

نگاهی به جهانگردی در تمدن اسلامی

<"xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

تمدن، پیشینه ای طولانی در جامعه ها بشری دارد و مراحل گوناگونی را طی کرده تا به این مرحله از رشد و تکامل رسیده است. در هر زمانی پیشرفتهای محسوس سازوار با زمان خود داشته است. هزاران سال از آغاز نخستین تمدن بشری می گذرد. تمدنهای شناخته شده و مهم محدودند. تمدنهای آشوریان، یونانیان، هندیان، رومیان، ایرانیان، مسلمانان و اکنون غربیان.

صاحب نظران بر این باورند : ایجاد تمدن هیچ ارتباطی با نژاد و رنگ ندارد، بلکه سرزمینهای خاصی که بی بهره از دهشهای طبیعی نیستند زمینه مناسب برای ایجاد تمدن هستند که مردمش با تلاش و کوشش و پیروی از سنتهای پایدار به سربلندی و ترقی می رسند و بر اوج قرار می گیرند. به طور معمول تمدنی پایدار است که از دست آوردهای گذشتگان بهره برد و دانشهای گوناگون را به اندوخته های علمی خود بیفزاید و عقل و خرد را ملاک عمل قرار دهد و به نقد و بررسی خود اهتمام داشته باشد.

تمدن یعنی خروج از بدویت متفرق و ورود در اجتماع متحد، اجتماعی که از خودآگاهی اجتماعی و سیاسی بر خوردار است و در جهت مشترک با همدلی و هماهنگی و وحدت حرکت می کند و به خلاقیت علمی و فرهنگی دست می یابد. تمدن اسلامی نیز با الهام از دستورهایی قرآن و پیامبر که انسانها را به دانش آموزی دعوت می کند و علم با تقوا را بر همه چیز مقدم می دارد، بارور، شد و توانست بخش مهم جهان را در بر گیرد و دانشهای گوناگون را به تعالی برساند و پیشرفتهای علمی چشمگیری برای بشر به ارمغان بیاورد.

سخن در این است که آیا در دوران تمدن اسلامی، به گردشگری توجه شده است یا نه؟ اگر گردشگری مورد توجه بوده چه انگیزه هایی داشته. و چه آثاری به جای گذاشته است؟ در این جا، دو نکته باید روشن شود، تا بحث جایگاه خود را باز یابد :

1. محدوده تمدن اسلام ، تا بحث جهانگردی در این محدوده مورد ارزیابی قرار گیرد.
2. شناسایی جهانگردان مسلمان و جهانگردان غربی که در دوران تمدن اسلامی از دنیای اسلام دیدن کرده اند.

دوران تمدن اسلام

دوران شکوفایی تمدن اسلام از قرن دوم آغاز و تا قرن دوازدهم ادامه دارد و در این مدت، فرازونشیبهای بسیاری داشته است. عظمت تمدن و فرهنگ یک ملتی با توجه به نکته های گوناگون و بررسی مسائل مختلف روشن می شود : گسترش سرزمین، ثروت، فرهنگ، آثار معماری و هنری، پیشرفت در دانشهای گوناگون، ادبیات، صنعت و ابزارها و مراکز علمی مانند : آموزشگاهها، دانشگاهها، کتابخانه ها، گروهها، مقامات دولتی و علمی (دانشمندان)، وضعیت اداری، سیاسی، قضائی، اقتصادی، وضعیت اجتماعی اقوام مختلف اندیشه های گوناگون مذهبی و اقلیتهای دینی، آسایش عمومی، وضعیت حقوقی زنان، آداب و رسوم اجتماعی در سطوح مختلف و بررسی عوامل و علل رواج آن به گونه ای که به صورت فرهنگ درآمده است.

جهانگردی نیز، از ویژگیهای مهم تمدن است که هم با آموزش دانشها و تبادل دیدگاهها و هم با رشد اقتصادی و امنیت اجتماعی در پیوند است.

با ویژگیهایی که یاد شد درخشان ترین دوران تمدن اسلام را قرن چهارم دانسته اند و به تحلیل و بررسی گزاره های آن پرداخته اند. در این زمان، سرزمین اسلام از نظر وسعت و گستره از هند تا اندلس و از دربند قفقاز تا زنگبار در آفریقا بوده (1) که در قرنهای بعد گسترش یافته است. در قرن چهارم حکومتهای محلی نیز سر بر آوردند و در کاروان تمدن اسلام شریک شدند؛ اما آنچه مهم می نمود و لازمه یک تمدن بزرگ به شمار می رود، وحدت ایجاد شده (2) بر پایه اسلام بود که بر همه جا سایه گسترانده بود و دانشمندان، مورد احترام تمام حکومتهای منطقه ای بودند و گردش در تمام شهرها و یا جامعه های اسلامی برای آنان میسر بود و گونه ای رقابت در جذب دانشمندان بین حکمرانان مناطق کشور اسلامی احساس می شد. البته در مواردی دانشمندان از آسیب در امان نبودند و برای حفظ جان خویش ناچار به سفر بودند.

این دوران طلایی (قرن چهارم) به مرور رو به رکود نهاد. عوامل خارجی و داخلی چندی در آن رکود نقش داشت. از عوامل خارجی می توان به یورشهای پیایی و طولانی صلیبیان به مدت 185 سال اشاره کرد که بخشی از نیروی مسلمانان را به تحلیل برد. گرچه نتیجه نهایی آن پیروزی مسلمانان بود. مهم ترین عامل خارجی را می توان، حمله وحشیانه مغول به سرزمینهای اسلامی دانست که ویرانیهای زیادی در پی داشت و سبب فروپاشی خلافت بنی عباس در سال 656 هجری* 1258 میلادی شد. در این یورشها مراکز علمی نابود و دانشمندان آواره شدند و کتابها و کتابخانه ها از بین رفت. (3) از عوامل داخلی می توان از فساد حکومتها، اختلافات مذهبی و قومی و تشکیل حکومتهای ضعیف مستبد منطقه ای یاد کرد که زمینه رشد و شکوفایی استعدادها را از بین برد و این وضعیت ناخوش آیند ادامه یافت تا این که سالهای بعد، با ظهور دولت عثمانی (699-1342 هجری

*1300-1923 میلادی) در آسیای صغیر، امپراتوری صفویه (907-1148 هجری*1502-1736 میلادی) در ایران و مغولان تیموری (1274-932 هجری*1858-1526 میلادی) در هند، بار دیگر جهان اسلام شاهد بروز استعدادها و شکوفایی تمدن خویش بود.

این سه امپراتوری عظیم اسلامی، به مدت یک قرن و نیم از سال 962 هجری*1555 میلادی تا 1119 هجری*1707 میلادی در کنار هم زیستند و بخش اعظم جهان اسلام را از آن خود کردند. امپراتوری عثمانی در سال 962/ه 1555 م در اوج ترقی بود. مغولان تیموری در روزگار اکبر شاه (1014-963 هجری*1604-1553 میلادی) و جهانگیر شاه (1036-1008 هجری*1627-1600 میلادی) دوران پیشرفت را می گذراندند و صفویان در روزگار سلطنت شاه عباس اول (1038-996 هجری*1629-1588 میلادی) به رشد و شکوفایی بزرگی رسیدند (4) و پس از آن تمدن اسلام رو به افول نهاد. یکی از علت‌های رکود و افول پیشرفت در قرن‌های اخیر تمدن اسلام، گسسته شدن پیوند بین دانشمندان و جامعه های اسلامی و جابه جا نشدن اکتشاف‌های علمی مهم از ناحیه ای به ناحیه دیگر بود.

از جمله در ناحیه شرق دنیای اسلام در قرن هفتم و هشتم، دیدگاه‌های جدیدی در دانش هیئت ارائه شد که زمینه باطل شدن عقیده بطلمیوس را درباره کره زمین فراهم می ساخت و در قرن ششم در بخش غربی جهان اسلام نیز، در خفا دیدگاه‌هایی بر ضد همان عقیده پدیدار شده بود؛ اما جابه جا نشدن این نظریه ها از ناحیه ای به ناحیه دیگر، آنها را در ابهام قرارداد و همین دیدگاه‌ها، سپس‌ها به جهان غرب مسیحی رسید و دانشمندان غربی آن را به نام خود ثبت کردند.

از این موارد می توان از پیشرفتهای علمی و فلسفی یاد کرد که در قرن یازدهم هجری در ایران رخ داد و ملاصدرا (1050 هجری/1641 میلادی) با طرح اندیشه حرکت جوهری و نوآوری‌های دیگر در مسائل فلسفی پیشگام بود؛ اما به هیچ روی این اندیشه های برجسته فلسفی از محدوده ایران فراتر نرفت و برای جهان اسلام ناشناخته ماند. اگر آن رابطه گذشته بین مسلمانان، بویژه عالمان برقرار بود، مسائل یاد شده در رفت و آمدها به دیگران منتقل می شد و با نقد و بررسی و افزودن بر آن، مورد پذیرش واقع می گردید. این جاست که برای گردشگری می توان نقش مهمی در تمدن اسلامی باور داشت.

سه امپراتوری قرن 11 و 12 مسلمانان نه تنها پیوند و بستگی بایسته را با هم نداشتند، بلکه گونه ای رقابت و تضاد بر روابط آنها حکم فرما بود. دولت عثمانی با دولت صفوی در نزاع و دشمنی و اختلاف به سر می بردند و دانشمندان هر دو کشور، بیش تر درصدد استوار کردن بنیادهای دینی مذهبی خود بودند. دانشمندان دربار اکبرشاه، گرچه زبان علمی خود را فارسی قرار داده بودند و پیوند قومی با ایرانیان داشتند، از نظر عقیدتی بیش تر رانده شدگان دربار صفوی به شمار می آمدند و پیوندهای علمی آنان بسیار ضعیف بود و همان درگیری که دولت صفوی با عثمانی داشت، علمای دربار پادشاه تیموریان هند با دانشمندان ایرانی داشتند. روشن است آن زمان که کلیت اسلام از یاد برود و مسائل جزئی مذهبی بزرگ جلوه کند و استعدادها در راه محکوم سازی و تکفیر یکدیگر و رد اندیشه های عقل گرایانه به کارگرفته شود، خمود و تحجر چیره می گردد و زمینه انتقال اندیشه های علمی و پیشرفت از بین می رود.

همزمان با رکود علمی دنیای اسلام، غرب به یک نوع وحدت و همگرایی می رسید و جنگ‌های صلیبی که از سال 488 هجری*1095 میلادی آغاز و تا 185 سال بعد ادامه داشت. (5) آنان را به وحدت علیه اسلام کشاند و تلاش کردند با آموختن دانش مسلمانان کمبودهای خود را جبران کنند. آنان در اندلس دانش‌های گوناگون را آموختند.

انتقال دانشهای عربی و اسلامی، به غرب از میانه های قرن چهارم هجری شروع شد و تا آغازین سالهای قرن نهم ادامه یافت. (6)

با ایجاد نخستین مدرسه ترجمه از زبان عربی به اسپانیایی در شهر تولد و (طلیطله) اسپانیا در سال 526 هجری* 1130 میلادی توسط سر اسقف تولدو، دون ریموند، این انتقال سرعت یافت و کتابهای زیادی از دانشمندان اسلامی ترجمه کردند در جمع مترجمان افرادی از فرانسه، ایتالیا و انگلستان حضور داشتند (7). مورخ فرانسوی ژول میشله، اعتراف می کند: بدون مسلمانان اسپانیا ما هیچ نبودیم. و می نویسد: تا قرن هجدهم دیوان محاسبات ما از اعداد عربی استفاده می کردند. (8) غرب که تمدنش مرهون تمدن اسلام است، پس از آن که قدرت گرفت، با نقشه و نیرنگ در سال 898 هجری* 1492 میلادی بر سرزمین اسلامی اندلس چیره شد و این منطقه را از دنیای اسلام جدا کرد. سپس با قدرتی که در اثر پیشرفتهای علمی به دست آورد، بر دیگر سرزمینهای اسلامی چیره گردید. انگلستان با ورود به شبه جزیره هند در سال (1274 هجری* 1858 میلادی) حکومت تیموریان را از هم فرو پاشاند. (9) و در هنگامه جنگ جهانی اول، دولت عثمانی را متلاشی کرد و کشور ایران با فروپاشی صفویه، گرفتار حکومتهای ناپایدار و متزلزلی شد که هیچ گونه اختیار و استقلال از خود نداشتند.

سخن ما از جهانگردی در تمدن اسلامی در محدوده قرن دوم تا قرن دوازدهم است که شماری از مسلمانان و گروهی از غربیان به گردشگری در جهان اسلام و دنیا پرداخته اند، دورانی که با فراز و نشیبهایی که داشت، می توان، آن را دوره تمدن اسلام نامید.

جهانگردی در اسلام

قرآن کریم، در بیش از شش آیه فرمان به سیر در زمین می دهد (10) و در بیش از هفت آیه به گونه استفهام، به سیر در زمین فرا می خواند (11) تا آثار گذشتگان دیده شود و افراد از آن عبرت گیرند. در سوره عنکبوت دستور به سیر می دهد برای آگاهی از چگونگی و آفرینش و در آیه دیگری سیر را برای خردورزی در مسائل و آگاهی از وضعیت گذشتگان مطرح می سازد (12) و در آیه ای دیگر برای آگاهی از سنتهای گذشتگان، سیر را واجب می داند و آن را توضیح و بیانیه ای برای مردم و سبب هدایت پارسایان می شمارد:

«قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین هذا بیان للناس و هدی و موعظة للمتقین.» (13)

پیش از شما سنتهایی وجود داشت (و هر قوم برابر رفتار و صفات خود سرنوشتهایی داشتند که همانند آن را شما نیز دارید) پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بود؟ این بیانی است برای عموم مردم و هدایت و اندرزی است برای پرهیزکاران. و همین تشویقها و آیات و روایاتی که در تشویق به علم آموزی وارد شده است، در ایجاد روحیه جست و جوگری

در میان مسلمانان نقش داشت و آنان، برای گسترش علم و دانش و آگاهی از اوضاع جهان در مناطق گوناگون به گردشگری می پرداختند و یا خلیفه گروههایی را برای تحقیق درباره رخدادهای تاریخی که در قرآن آمده، اعزام می کرد. خلیفه عباسی واثق بالله (حکومت 227 تا 232 هجری* 842 تا 848 میلادی) محمد بن موسی خوارزمی (205 میلادی) ستاره شناس معروف و مسؤول کتابخانه دارالحکمه مامون (14) را برای تحقیق درباره اصحاب کشف به روم فرستاد. (15)

و همان خلیفه، سلام ترجمان را که گفته اند : به سی زبان سخن می گفته، همراه با کاروانی مجهز به آذوقه یکسال، به منطقه ارمنستان و خزر فرستاد. تا درباره سد یاجوج و ماجوج به تحقیق بپردازد. (16) و همین علاقه به تحقیق و جست وجو، دانشمندان را به سفرها و رحله های علمی سوق می داد و شماری نیز به گردشگری می پرداختند.

جهانگردان مسلمان با دقت و تحقیقی که در مناطق گوناگون جهان داشتند، توانستند کتابهایی در باب تاریخ و جغرافیا و شگفتیهای جهان به جای بگذارند و گزارش دقیق از فاصله شهرها، موقعیت آنها، مراکز مهم و دیدنی به جای مانده از گذشتگان و نکته های شگفت انگیز ارائه دهند و در مردم شناسی و گزارش آداب و رسوم نژادهای گوناگون، موفق باشند. با وحدت نسبی که بر دنیای اسلام حکم فرما بود، به نظر می رسد، محدودیتی برای گردش و سفر وجود نداشته و اگر پدیده ای رخ می داده، تنها بر اثر ناآرامی منطقه ای بوده است و گرنه سیاحان و دانشمندان از منزلت بالایی نزد مردم و حاکمان برخوردار بودند و رمز تقدیم کتابها به حکام و رهبران سیاسی، از این تشویقها و ارزش گذاریها نشأت می گرفته است.

نقش گردشگری در تمدن اسلام

بی گمان، گردشگری در ایجاد تمدنها و رشد آن نقش اساسی دارد. شماری از صاحب نظران بر این باورند که هجرت لازمه یک تمدن است و نخستین تمدنهای بزرگ که در بین النهرین به وجود آمده از مهاجرت آرامیها به بین النهرین سرچشمه گرفته است. (17) هجرت وقتی تمدن ساز است که با هدف و انگیزه ای عالی همراه باشد. دریافت آثار پیشینیان و بهره وری از آنها با هجرت و گردشگری هدف مند، ممکن می شود. سفر آنان که نقش آفریده اند به مراکز علمی برای دستیابی به کتابهای پیشینیان و نسخه های خطی و بهره مندی از علم دانشمندان انجام می پذیرفته است. بسیاری از دانشمندان کتابهای خود را در سفر نگاشته اند. ابن سینا بخشهای منطق، مجسطی، اقلیدس، ریاضیات، موسیقی کتاب شفا را در اصفهان به پایان رساند کتاب الانصاف خود را نیز در اصفهان نوشت. (18)

شهر بصره و کوفه از سابقه علمی برخوردار بودند، ولی با رونق شهر بغداد که مرکز خلافت اسلامی بود، این شهر مرکزیت علمی یافت و در آن جا تمام کتابهای پیشینیان مورد توجه قرار گرفت و به عربی ترجمه شد. از باب نمونه «اثولوجیا» افلوپین به دستور معتصم عباسی توسط عبدالمسیح بن عبدالله بن ناعمه حمصی و با نظارت ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندي (258/871 میلادی) به عربی ترجمه شد. دانشمندان و طالبان علم از سرتاسر جهان اسلام به بغداد می آمده اند. خطیب بغدادی در کتاب تاریخ خود که

شرح حال دانشمندان و بزرگان وارد در بغداد را تا سال 463 هجری/1071 میلادی نگاشته، زندگی نامه 7799 تن دانشمند مرد و 32 تن دانشمند زن را یاد کرده است. (19)

دانشمندی مسلمان درباره نقش سفرهای علمی در باروری علم و تمدن در اسپانیا می نویسد :

«سفر از اندلس به سوی شرق در میان دانشمندان رواج بسیار داشت؛ زیرا که جریان تمدن ساز همواره از مرکز به سمت نقاط کم فرهنگ تر روان می شود. اندلس در آغاز بر علوم شرقی بسیار تکیه می کرد و آنها را همچون سرمشا و اساس شناخت خود می شمرد. به همین دلیل مسافرت عامل تقویت و تایید پیوند میان دو طرف شد و به زندگی علمی و فرهنگی اندلس امکان رشد و توسعه داد. این مسافرتها به اندلس امکان دادند تا از صورت کشور به نوبه عقب مانده و وابسته به مشرق، به صورت رقیب و گاهی بالاتر از آن درآید.» (20)

لازم به یادآوری است که دیدن و گزارش پیشرفتهای دیگران، آن گاه در ترقی ملتی اثر دارد که خود را باور کرده باشند و به استعداد و توانایی خود اعتقاد داشته باشند. در غیر آن، این آگاهیها زمینه جذب و وابستگی به بیگانگان را فراهم می سازد و اصل خویش را از یاد خواهند برد که سپسها به نمونه هایی از آن اشاره خواهم کرد. این گردشها علاوه بر انتقال علوم، در ایجاد پیوند و دوستی بین ملتها و انتقال فرهنگ و آداب و رسوم پسندیده به دیگر منطقه ها، دادوستدهای اقتصادی و تجاری و یادگیری مهارتها و معماریها نقش داشته است. آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» درباره سفرنامه ها و فایده و نتیجه های آنها در بالا بردن پایه های علمی جامعه، می نویسد :

«رحله یا سفرنامه، به کتابی گفته می شود که نویسنده آنچه را در شهر یا شهرهایی که به آن جا سفر کرده از اخبار مردم ، عقائد، آداب و رسمهای آنان، در زندگی و مرگ دیده و شنیده گردآورده است یا در آن کتاب، گزارش سفر دیگری را ارائه کرده است. در گذشته این گونه کتابها اثر فراوانی در بالا بردن اندیشه های ملتها داشته است؛ زیرا آمیختگی فرهنگیها، راه را برای نرم کردن و مهربانی و مهرورزیهای بشری فراهم می سازد. کمی وسیله های نقلیه و سختی سفر در گذشته، مهم ترین بازدارنده در این راه بوده است. به گونه ای که اگر کسی اقدام به مسافرت طولانی می کرد و به شهرهای دور می رفت، مردی شجاع و قهرمان و آگاه و با تجربه شناخته می شد. ولی سختیها مانع حرکت تاریخ به جلو نشد. در طول زمان مردان جهانگردی پیدا شدند که مشهور شدند و به مناطق دور دست، سفر کردند و اطلاعاتی را جمع و فراهم کرده و آنچه در سفرها دیدند نگاشتند.» (21)

به طور معمول جهانگردان موفق کسانی بودند که از سفرنامه های پیشینیان بهره می بردند و با استفاده از مطالب آنها به کامل کردن اطلاعات خویش می پرداختند و بیش تر آنان را افراد با انگیزه و دانشمند تشکیل می داد.

اوج و فرود گردشگری در جهان اسلام

با دقت در سفرنامه هایی که به جای مانده به این نتیجه می رسیم که آنچه از قرن سوم تا قرن هفتم وجود دارد، سیاحت مسلمانان است به کشورهای خاورمیانه و خاور دور، مانند : ژاپن و آفریقا و اروپا. جهانگردان مسلمان

گزارش سفر خویش را در کتابهای جغرافیائی و یا در تحقیقات تاریخی و عقیدتی ارائه داده اند. و در این دوران خبری از رفت و آمد سیاحان اروپایی و مردمان غرب مسیحی نیست. و گویا آنان هیچ گونه ای علاقه ای به گردشگری نداشته اند.

گاه گاهی به یک جهانگرد و تاجر یهودی غربی در بلاد شرق بر می خوریم. از قرن هشتم به بعد، بویژه در قرن دهم می بینیم که جریان گردشگری به طور دقیق به عکس جریان یافته است. جهانگردان مهم را غربیان تشکیل می دهند که به سرزمینهای شرق روی آورده و گزارشهای گوناگونی از آداب، میراث فرهنگی، شیوه های حکومتی، اجناس و محصولات شهرهای اسلامی داده اند و خبری از جهانگردان مسلمان نیست و یا اگر رحله هایی وجود دارد، در محدوده سفر حج و از منطقه ای اسلامی به منطقه ای دیگر است. در این مقطع کم تر کسی با سیاح مسلمان در مغرب زمین برخورد می کند. در این دوران سفرنامه نویسی و گردشگری در اختیار جهانگردان غربی است و در دنیای اسلام علاقه ای به آن دیده نمی شود. رمز این تغییر و دگرگونی چیست؟ چرا کسانی که علاقه ای به جهانگردی نداشتند، به حرکت و تکاپو می افتند و مردمانی که در دوران سخت دنیا را می پیمودند بی تمایل به سفر می شوند؟ به نظر می رسد که علت عمده این تغییر با رشد اقتصادی و فرهنگی جامعه ها بستگی دارد. زمانی که دنیای اسلام و جهان شرق، پرچمدار تمدن و پیشرفت بودند و برای دستیابی به حقائق و علوم تلاش می کردند.

جهانگردی در شرق از رونق بالایی برخوردار بود و سیر و سیاحت در اختیار مشرقیان مسلمان؛ زیرا هم از تواناییهای مادی لازم برخوردار بودند و هم به کسب دانش و نشر آن اهمیت می دادند و هم دانشمندان جامعه از ارزش والایی برخوردار بودند.

در آن زمان دنیای غرب مسیحی دوران تاریک قرون وسطی را می پیمود و مردمان آن از آگاهیهای علمی بی بهره بودند و از جهت فرهنگی و اقتصادی دوران نکبت و سیاهی را می گذراندند. از این روی، جایی برای سیر و سیاحت در اندیشه آنان نبود. آن زمان که دنیای غرب راه پیشرفت را در پیش گرفت، سیر و سیاحت فرنگیان به دنیای شرق آغاز شد.

با ضعف دنیای اسلام و قدرت یافتن غرب، جهانگردان غرب در شرق زیاد شدند و آنان مقدمه الجیش تسخیر سرزمینهای اسلامی بودند. برابر اطلاعاتی که وجود دارد خاخمها و کشیشان یهودی و مسیحی در این کار پیشگام بودند و گاهی آنان همراه با گروه های اعزامی رسمی به شرق می آمدند. غربیان در این سفرها تا آن جا که توانستند میراث فرهنگی و یادگارهای تمدن اسلامی را به غارت بردند. موزه های انگلستان، فرانسه، آمریکا، آلمان و روسیه با آثاری تزیین شده است که از جهان اسلام و از جمله ایران به غارت رفته است. آنان بناها را ویران می کردند تا سنگهای با ارزش آن را به غارت برند. البته در این خیانت، غارتگران و جاهلان داخلی نیز نقش داشتند. در کتابخانه های آنها بویژه کتابخانه واتیکان، نسخه های خطی نگاشته های اسلامی فراوان دیده می شود. برخلاف جهانگردان مسلمان که در پی کسب حقیقت بودند و مردم را به سوي رستگاری ره می نمودند. جهانگردان غربی پیام آور غارت و تجاوز و پیشقراول یورش به حوزه اسلامی و بانی غارت میراث فرهنگی مسلمانان بودند. آنچه مسلم است کسی می تواند جهانگرد شود که از تواناییهای مادی کافی برخوردار باشد چه آن ابزار را دولت در اختیار او قرار دهد و یا خود از ثروت کافی بهره مند باشد و یا این که با تجارت و کار، سفرهای خویش را ادامه دهد و یا مانند عرفا و متصوفه کشکول به دست سرزمینها را درنوردد.

امروز نیز، جریان جهانگردی از غرب به شرق، رونق بیش تری دارد و این ناشی از توسعه و پیشرفت علمی و توان

اقتصادي آنهاست؛ چرا که دنياي اسلام هنوز به مرحله رشد کافي نرسيده و خود باوري کامل را در نيافته است. به هر حال، بحث درباره گردشگري در تمدن اسلامي را در دو محور پي مي گيريم.

جهانگردان مسلمان

جهانگردان غربي

جهانگردان مسلمان در دوران تمدن اسلامي

بيش تر گردشگران مسلمان را دانشمندان تشکيل مي دادند : شماري از آنان در سفرهاي رسمي به نگارش سفر خود مي پرداختند و گروهی به جهت مسؤوليتي که در ديوان و يا برید (پست) داشتند علاقه مند به سير و سفر بودند، تا اطلاعات دقيق تري براي کار خویش داشته باشند، شماری بر اثر علاقه به فراگيري علم و تجربه، به جهانگردی مي پرداختند و شماری نیز سفرهاي خود را به اماکن ديني و مقدس آغاز کرده و به ديگر جاها نیز مي رفتند.

جهانگرداني در تاريخ نامشان باقي مانده که گزارش سفرخویش را به گونه هاي مختلف نوشته و در دسترس قرار داده اند که برخي از آن گزارشها موجود است. بسياري نیز فقط، در کتابهاي پيشينيان از سفر آنان گزارشي ارائه شده است. اين سفرنامه ها نقش فراواني در گسترش و جابه جايي فرهنگ و علوم و ترقي آن به جاي گذاشته است.

انگيزه هاي جهانگردان مسلمان

گردشگري در تمدن اسلامي، به انگيزه هاي گوناگوني انجام مي پذيرفت و افراد را از خانه و وطن، به سرتاسر جهان مي کشاند و به ترک اقوام و نزديکان تشويق مي کرد که به مهم ترين آنها اشاره مي شود :

1. کسب دانش : علاقه به دانش انسان را به حرکت و هجرت وا مي دارد. آوازه مراکز علمي بزرگ و شخصيتهاي ساکن در شهرهاي گوناگون، اشخاص را به تکاپو و حرکت فرا مي خواند. بسياري از شخصيتهاي فرهيخته علمي کساني هستند که در پي فراگيري دانش به سير و سفر پرداخته اند و اين مهم در تمام رشته هاي علوم اسلامي شواهد و مدارک دارد.

نهضتي که در قرن دوم و سوم هجري براي گردآوری حديث ايجاد شده بود، افراد علاقه مند را وادار ساخت که به گردشگري براي ثبت و اندوختن حديث بپردازند. شيخ صدوق (381هجری*1002میلادی) سفر خود را براي گردآوری حديث از رجب سال(339هجری*950میلادی) تا سال 347هجری*985میلادی ادامه داد. او از قم و ري به مشهد رفت و در شهرهاي نيشابور، مرو، بغداد، کوفه، مکه، فید، همدان، بلخ، سرخس، ايلاق، سمرقند و

فرغانه به گردآوری حدیث پرداخته (22) و کتابهای مفیدی مانند : «من لایحضره الفقیه، عیون الاخبار، علل الشرائع، معانی الاخبار، توحید، خصال و ثواب الاعمال، با باب بندی و موضوعات ابتکاری را نگاشته است.» ابن عساکر (571 هجری* 1176 میلادی) صاحب کتاب گرانسنگ تاریخ دمشق، اهتمام زیادی به کسب حدیث داشت. وی، در این کتاب، شرح حال تمام کسانی را که از اول اسلام تا زمان وی به شهر دمشق آمده بودند نگاشته و دو سفر علمی به نقاط مختلف دنیای اسلام داشته است.

سفر اول: نخست به بغداد رفت و در مدرسه نظامیه و دیگر حوزه های علمیه آن شهر حدیث شنید، فقه و خلاف و نحو آموخت. در سال 521 هجری* 1117 میلادی به مکه رفت و در مکه و مدینه از کسان بسیاری حدیث شنید. در بازگشت از مکه 525 هجری* 1131 میلادی در بغداد ماند. در خلال 5 سالی که در بغداد بود از شهرهای کوفه، موصل، رجب، دیار بکر و جزیره دیدار کرد و با محدثان و حافظان حدیث گفت و شنید. سپس به دمشق بازگشت و ازدواج کرد.

سفر دوم : ابن عساکر در 529 هجری/ 1135 میلادی به قصد خراسان و از راه آذربایجان حرکت کرد. در این سفر با سمعانی صاحب انساب در مرو دیدار کرد و همراه او به نیشابور و هرات رفت. در این سفر 4 ساله در نیشابور، مرو، مزار، سرخس، ابیورد، طوس، بسطام، بیهق، دامغان، زنجان، تبریز، ری، اصفهان، حلوان و همدان حدیث گفت و شنید. شمار اساتید او را در حدیث بالغ بر 1300 مرد و بیش از 80 زن نوشته اند. (23) او کتاب «الاربعمین البلدانیه» را در این سفر نگاشت که چهل حدیث در چهل مکان، در چهل موضوع از چهل محدث، شنیده بود.

این دو نمونه ای از محدثان شیعه و اهل سنت بود که به آن اشارت شد. برای فراگیری دانش فقه نیز بسیاری از فرهیختگان به گردشگری پرداختند و سرزمینهای گوناگون را در نور دیدند، تا از محضر بزرگان بهره برند. از جمله شافعی بود که هم در عراق و حجاز بوده و هم در مصر به سر برده است. علامه حلی، شهید اول و ثانی، کراجکی و شیخ بهائی را می توان از دانشمندان شیعه به عنوان نمونه معرفی کرد. سفرهای علمای شیعه سبب آگاهی آنان از آرای فقهایی اهل سنت و ارائه دیدگاههای نو می شد؛ از این روست که دیدگاههای علامه حلی و دو شهید از برجستگی خاصی برخوردار است و فروعهای بیش تری را مطرح کرده اند. در دانش عرفان بزرگان صوفیه برای کسب معنویت و بهره بردن از محضر بزرگان به گردشگری می پرداختند و این امر در میان عرفا از ویژگی خاصی برخوردار است. حلاج (309 هجری/ 922 میلادی) ابن عربی (638 هجری* 1241 میلادی) مولوی (670 هجری* 1271 میلادی) نسفی (616 هجری* 1219 میلادی) مؤلف المصباح فی التصوف و ... بارها به سیاحت پرداخته اند. آنان افزون بر فراگیری دانش به نشر اندیشه خویش در این سفرها دست می زدند و مریدان دلباخته ای را با خود همراه می ساختند. (24) در علوم دیگر نیز، این گردشگری معمول بود پختگی اندیشه های افرادی مانند : بوعلی و سعدی از سفرهایی نشأت می گیرد که در آن به تجربه اندوزی پرداخته اند.

2. تبلیغ : تبلیغ و نشر اندیشه اسلامی یکی دیگر از انگیزه های جهانگردان مسلمان بود. برخی از سفرنامه نویسان انگیزه سفر خویش را نشر احکام دینی دانسته اند.

احمد بن فضلان بن عباس بن راشد، از گردشگرانی است که هدف اصلی خویش را تبلیغ و آشنا ساختن مردم بلغار با اسلام معرفی کرده است. وی در صفر 309 هجری/ 921 میلادی همراه گروهی به عنوان فرستاده خلیفه عباسی المقتدر بالله، به جانب بلغارستان حرکت کرد.

علت این ماموریت این بود که پادشاه بلغار و مردمش در ایام المقتدر، مسلمان شدند و او نماینده ای را نزد خلیفه فرستاد و از او خواست کسی را بفرستد تا به آنان نماز و احکام دینی بیاموزد. برای آنها مسجد بسازد و منبری نصب کند، تا در تمام شهرها و اقطار مملکت، اسلام را معرفی کنند و خود را از پادشاهان مخالف حفظ کند. (25)

یاقوت حموی می نویسد : از چگونگی اسلام آنها اطلاعی ندارد و فقط اطلاعات وی از رساله ابن فضلان است. (26) یاقوت از این سفرنامه در معرفی شهرهای : خوارزم، باشگرد، بلغار، اتل، روس و خزر، استفاده کرده است. بارتولد : معتقد است ایتخت بلغارها که ابن فضلان به آن جا رفته، نزدیک روستای کنونی بلغاری، واقع در جمهوری خود مختار تاتارستان شوروی سابق است. (27)

از دیگر جهانگردان شیخ احمد قمی است. وی، در سال 922 هجری * 543 میلادی در قم متولد شد و در زمان حکومت صفویه که گروههایی از طلاب و روحانیون ایرانی همراه تجار و جهانگردان علاقه مند برای تبلیغ و تجارت به سوی دیگر کشورها می رفتند، شیخ احمد قمی نیز به سیام (تایلند) رفت و ده سال به تبلیغ پرداخت و در شهر آیوتایا شهرت زیادی پیدا کرد و شماری را مسلمان کرد و با خانمی از خانواده های بزرگ و سرشناس آن جا ازدواج کرد.

تبار وی هم اکنون مسلمانان تایلند را تشکیل می دهند و در سال 1385 هجری * 1965 میلادی سنگ قبر وی مشخص شد و یکی از نوادگان او به نام احمد، همراه با دیگر نوادگانش که شماری بودایی نیز هستند، مقبره ای برای وی ساختند. (28)

به نظر می رسد که ارتباط دربار صفویه با سیام و منطقه تایلند، زیاد بوده است. در سال 1096 هجری 1685 میلادی محمد ربیع بن محمد ابراهیم به عنوان واقعه نویس همراه با هیاتی به سرپرستی محمد حسین بیک به سوی سیام رفت. محمد ربیع سفرنامه خود را به نام «سفینه سلیمانی» نگاشت و گزارش نسبتاً خوبی ارائه داد. (29)

مسلمانان اندونزی اسلام خود را مرهون دو جهانگردتاجر عرب ایرانی نژاد، به نامهای : عبدالله عریف و برهان الدین شاگرد وی، بودند که از بارزگانان مقیم گجرات هند به شمار می رفتند. (30) بنابراین، تبلیغ اسلامی یکی از انگیزه های جهانگردان مسلمان و تاجران مؤمن بوده است.

3. آشنایی با جهان : شماری از سیاحان مسلمان درصدد بودند با سرزمینهای مختلف آشنا شوند و از آغاز سفر خویش نیز در پی آگاهی و اطلاع از وضعیت شهرها، آداب و رسوم و شگفتیهای تاریخی و منطقه ای بودند و در ضمن از فراگیری دانش و آشنایی با دانشمندان بزرگ غافل نبودند. اینان دست آوردهای سفر خویش را در گزارش رخدادهای خلاصه نمی کردند، بلکه با استفاده از آن به نگارش تاریخ و جغرافیا دست می زدند و یا به روشنگری مسائل علمی می پرداختند.

4. ماموریت رسمی : گروهی از جهانگردان، سفیران و نمایندگان دولتها و حکومتهای دینی بودند که به سرزمینهای دیگر اعزام می شدند. آنان در ضمن انجام اموریت خاطرات خود را می نگاشتند و به تشریح وضعیت اجتماعی مردم آن منطقه ها و سرزمینها و آداب و رسوم آنان می پرداختند. سفرنامه ابو دلف در یک ماموریت رسمی نگاشته شده است.

آثار جهانگردان مسلمان

آنچه نوشته شود باقي مي ماند و از نگاشته ها، آنچه زيبا و جذاب و مفيد باشد حفظ مي شود و آنچه بي فايده باشد به مرور از بين مي رود. اطلاعات ما درباره جهانگردان، براساس آثار آنان است. سفرنامه هايي كه نوشته شده ارزش يكساني ندارند : پاره اي نكته هايي نو و جديد ارائه كرده اند و پاره اي وضعيت اجتماعي، اقتصادي همانندي را در مقطعي خاص ذكر كرده اند، ولي مي توان گفت نگاشته هاي گردشگران از پختگي و عمق و زيبايي بيش تري برخوردار است و برجستگيهاي فراواني بر ديگر نوشته هاي گردآوري شده دارد؛ زيرا آنان علم خود را به يقين و شهود عيني آميخته اند.

آثار جهانگردان مسلمان را مي توان به دو دسته كلي تقسيم كرد :

1. سفرنامه ها

2. ديگر آثار

گونه دوم آثار را جهانگردان مسلمان در هنگام سفر و يا پس از آن در زمينه هاي گوناگون نوشته اند كه از جهاتي از سفرنامه ها مهم تر است؛ زيرا موضوع خاصي را تحقيق مي كردند و بر گزارش صرف برتري دارد و داراي نوآوري و نكته هاي شگفت فراواني است و نشان مي دهد كه چگونه گردشگري در انتقال دانشها و آداب و عقائد به مراكز علمي نقش داشته و زمينه و موضوع مباحث جديد را فراهم مي ساخته است.

پيش از پرداخت به سفرنامه ها، اين دسته از آثار جهانگردان مسلمان را ما در سه عنوان ارائه مي دهيم :

1. كتابهاي جغرافيا.

2. كتابهاي تاريخ.

3. كتابهاي آداب و عقائد.

كتابهاي جغرافيايي جهانگردان

نگارش كتابهاي جغرافيايي از سوي جهانگردان مسلمان به اندازه اي فراوان است كه برخي در بررسي علوم اسلامي از عنوان : «جغرافيا و جهانگري» (31) استفاده كرده اند. سياحان مسلمان پس از سياحت، دست به نگارش كتابهاي گوناگوني در دانش جغرافيا زده اند و از اين جهت خدمت ارزنده اي به دانش بشري كرده اند. دنيايي كنوني خود را مرهون خدمات مسلمانان در مسائل جغرافيايي مي داند.

آنان از شهرها و منطقه هاي گوناگوني، گزارش داده اند كه اكنون خبري از آنها نيست و يا تنها ويране هاي آن را مي شود ديد. اعراب مسلمان به موضوعات مربوط به دانش جغرافيا علاقه اي فراوان داشتند. وضع جغرافيايي شبه جزيره عربستان، كه در نيمه راه ميان شرق و غرب واقع است و بر كنار راههاي تجاري از درياي عمان به درياي سرخ تا مديترانه گسترش مي يابد و سفرهاي تجارتي تابستاني و زمستاني كه داشتند و ناگزير بودند از صحراهاي

خشک بگذرند، آنان را با علم جغرافیا بیش تر درگیر کرده است.

گسترش امپراتوری عباسی و پذیرش آن از سوی تمامی حکومت‌های خود مختار منطقه، سبب شد که یک گونه ارتباط با بغداد، ایجاد شود و راه‌ها در منیت باشد و حاکمان تلاش می کردند با پیوند و بستگی با دستگاه خلافت، عنوان جدیدی از خلیفه دریافت کنند. این آرامش و ثبات سیاسی، زمینه را برای تحقیق و برآورد از مشخصه های کتاب‌های نگاشته شده، این است که توسط افرادی که به کار دیوانی داشته اند و در عمل با منطقه های اسلامی سروکار داشته اند، نگاشته شده و شماری از سفرنامه نویسان، محور را بغداد قرار داده و از آن جا به تدوین پرداخته و یا فاصله شهرها را با بغداد در نظر گرفته اند و شماری نیز مکه را آغاز گزارش خود قرار داده اند. این گونه کتاب‌ها به نکته های زیر اهتمام بیش تری داده اند.

1. بیان فاصله شهرها و بیان وضعیت جغرافیایی آنها.

2. وضعیت خراج و درآمد شهرها و محصولات آنها.

3. بیان شگفتیهایی که در شهرها رخ داده و یا وجود دارد، از جمله آثار باستانی.

4. ارائه نقشه از شهرها.

5. گزارش از آداب و رسوم و فرهنگ مردم و مواد کانی و معادن.

6. توجه به تقسیم جهان به هفت اقلیم و بیان اقالیم هفتگانه مسکونی جهان.

اینک به ارائه گزارشی از کتاب‌های جهانگردان مسلمان که به گونه جغرافیا نوشته شده می پردازم.

1. راه‌ها و آبادیها : بسیاری از کتاب‌هایی که در قرن سوم نگاشته شده با نام «مسالك وممالك» است. آملي در نفائس تحت این عنوان : آن را علمي از علوم دانسته است که از احوال شهرها و طول و عرض آنها و راه‌ها سخن می گوید. (32) نخستین کسی که با این عنوان کتاب نگاشته، جعفر بن احمد مروزی (274 هجری* 887 میلادی) است. (33) کتاب مسالك و ممالك ابن خردادبه (حدود 300) که حدود سال‌های (234 230 هجری* 846-848 میلادی) نوشته شده، (34) اثر زیادی در نگارش‌های بعدی به جای گذاشته است. احمد بن حارث خزار (252 یا 258 هجری* 872-866 میلادی)، (35) ابوالفرج احمد بن طیب سرخسی (284 هجری/ 897 میلادی) شاگرد کندي (36) ، ابو زید احمد بن سهل بلخی (322 هجری/ 934 میلادی) (37) هر یک کتابی، با این نام دارند. ابوعبدالله احمد بن محمد بن نصر جیهانی (38) (زنده در سال 367). گویا در سال 310 هجری/ 922 میلادی بعد از سفر ابن فضلان به بلغار، کتاب المسالك والممالك خود را نوشته است. ابو اسحاق، ابراهیم بن محمد فارسی اصطخری (زنده 340 هجری/ 951 میلادی) و عبدالله بن عبدالعزیز بکری (487 هجری* 1091 میلادی) کتابی با این نام داشته اند. از کتاب ابن حوقل نیز گاهی با عنوان مسالك و ممالك یاد می شود.

در این کتاب‌ها ، افزون بر بیان وضع راه‌ها، میزان خراج، اوضاع جغرافیائی و اداری سرزمین‌های اسلامی و حتی غیر اسلامی و شگفتیها، از محصولات شهرها نیز سخن به میان آمده است. اصطخری نوعی از ماهیهایی لذیذ دارا بجر را می ستاید و گلاب صادراتی جور (فیروزآباد) را تعریف می کند (39) و از فندق خوب شهر قم یاد می کند. (40) ابن خردادبه از اهرام مصر و کشفیاتی که در زمان ابن طولون در آن جا بوده گزارش می دهد. (41)

2. شگفتیها : شماری از جهانگردان مسلمان به جهت توجه و علاقه ای که به پدیده های شگفت انگیز داشتند، گزارش سفرهای خود را با توجه به شگفتیهایی که دیده ، یا شنیده و خوانده اند، برگزیده اند.

ابوعبدالله محمد بن عبدالرحیم بن سلیمان مازنی قیس اندلسی غرناطی (42) (متولد 473 میلادی)

(565 هجری* 1080-1170 میلادی) که برخی نام وی را ابوحامد محمد بن عبدالرحمان (43) یاد کرده اند، جهانگردی است که در غرناطه متولد شد و در سال 508 هجری* 1114 میلادی به مصر و در سال 555 هجری* 1161 میلادی به بغداد رفت و در خراسان و حلب به تحصیل پرداخت.

کتابهای گوناگونی از سفرهای خود به جای گذاشته است. یکی از آثار او درباره سفرهای دورش «تحفة الالباب و نخبة الاعجاب» نام دارد. به عنوان نمونه او گزارشی درباره گورخرهای بلاد زنگبار می دهد و پس از توصیف رنگهای سیاه و سفید می نویسد :

«یک عدد از این گورخرها در مصر بود و در آن جا مرد. مردم مصر پوست آن را از پنبه پر کردند و در روزهای جشن آن را در معرض تماشا می نهادند.» (44)

گزارش دیگری از سفرهای او به اسپانیا، آفریقا، دمشق، اردبیل، سواحل دریای خزر و سرزمین خزرها به نام «نخبة الازهان فی عجایب البلدان» شناخته می شود.

دو اثر دیگر وی عبارتند از «المغرب فی بعض عجایب البلدان» (45) درباره کشور مغرب که در سال 556 هجری* 1162 میلادی نگاشته. و «تحفة الکبار فی اشعار البحار» (46) که درباره سفرهای دریایی است.

«عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات» کتاب دیگری است که زکریا ابویحیی قزوینی

(600-682 هجری* 1204-1283 میلادی) صاحب آثار البلاد نگاشته است. وی در مقدمه کتاب می نویسد :

«اما بعد : چنین گوید احقر العباد زکریابن محمد بن محمود الکمولی القزوینی، تولیه الله بفضله، چون به حکم الهی مفارقت اهل وطن اتفاق افتاد، مجالست کتب اختیار کردم، چنانچه شاعر گوید : «وخیر جلیس فی الزمان کتاب» و پیوسته مشعوف بودمی به عجایب صنع باری سبحانه و تعالی و در این آیه تفکر کردم که «افلا

یتفکرون فی خلق السموات والارض» و نفوس انسانی می خواهد که حقیقت اشیاء را بدانند و اگر چیزی بروی مشکل شود از آن الم یابد و اگر اشکال بر وی حل گردد، او را لذتی حاصل آید. قوله تعالی : «قل سیروا فی الارض فانظروا» غرض از این نظر، تقلب حدقه نیست که این معنی، بهایم را نیز حاصل باشد، بلکه غرض از این نظر فکر است در حقایق آن و بحث از کیفیت آن که سبب لذات دنیوی و سعادت اخروی باشد و از این جاست که پیغمبر (ص) فرموده است که : «اللهم ارنا الاشياء كما هي». اما نظر در مصنوعات باری جل وعلا، موجب زیادتی یقین و تحقیق باشد و لهذا قال (ص) : «تفکروا فی خلق الله ولاتتفکروا فی الله» واما نظر در قضایا و احکام باری کسی را میسر شود که او را از علوم مایه باشد و ریاضت کشیده بود و اخلاق را مهذب کرده، بعد از آن دیده بصیرت او گشوده شود و از آن عجایب بیند که غیر او آن را باور ندارد.» (47)

کتاب وی با جهان فرشتگان آغاز می شود و با گیاهان و کانیها به پایان می رسد. نسخه عربی آن در پایان حیوان الحیوان دمیری چاپ شده است.

ابوعبدالله دمشقی شمس الدین محمد بن ابی طالب انصاری صوفی (727 هجری* 1327 میلادی) (48) کتابی دارد به نام : «نخبة الدهر فی عجایب البر والبحر» (49) که در سال 725 هجری/ 1325 میلادی نگاشته است. وی نام بسیاری از مکانهایی را که پیشینیان وی نیاورده اند نشان می دهد. او امام شهر ربوه سوریه بوده است. (50)

کتاب دیگری با نام «عجایب البلدان یا عجایب البر و البحر» منسوب به ابوالمؤید بلخی است که برای ابوالقاسم نوح بن منصور که در سال (356 هجری/ 976 میلادی) به سلطنت رسیده، نگاشته شده است. (51)

کتابهای دیگری نیز با همین عناوین در منابع وجود دارد. (52)

3. شهرها : شماری از جهانگردان مسلمان گزارش جغرافیایی سفرهای خویش را با عنوان «البلدان» یا شهرها،

نگاشته اند. در این گونه کتابها از فاصله شهرها و در مواقعی کارگزاران آنها و خراج و محصولات شهرها سخن گفته اند. از جمله مشهورترین آنها «البلدان» یعقوبی؛ احمد بن یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح (284 هجری* 899 میلادی)، صاحب کتاب تاریخ یعقوبی است. (53) وی پس از سالها کار دیوانی این شغل را رها کرد و به جهانگردی پرداخت. او که در خراسان بود از هند، مغرب و شمال غربی آفریقا دیدن کرد. این جهانگرد شیعی پس از آوارگی بسیار به سرزمین بومی خود بازگشت و به خاطرنگارش البلدان به «پدر جغرافیای اسلامی» (54) شهرت یافته است.

ابوعبدالله احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، معروف به ابن فقیه از دیگر کسانی است که کتابی به نام «البلدان» نگاشته است.

او، در عهد خلافت معتضد عباسی (خلافت 281-279 هجری* 902-892 میلادی) در بغداد (55) معروف شد. در گذشته مختصرالبلدان که گزارشی از کتاب وی بود چاپ شده و تازگی نسخه کامل تری از البلدان وی منتشر گردیده است. وی در آغاز به بیان فضیلت و اهمیت شهرها و تاریخچه آنها می پردازد و برخی گزارشهای مربوط به آن شهرها را مطرح می کند و حتی از گفت وگوها و بحثهایی که درباره برتری شهرها بر یکدیگر بوده گزارش می دهد، احادیثی در فضیلت کوفه (56) و قم ذکر کرده که حسن بن محمد قمی در تاریخ قدیم قمی از کتاب وی سود جسته است. (57) در همه جا از علی (ع) با عنوان امیرالمؤمنین (ع) به احترام یاد می کند. وی دارای گرایشهای شیعی است.

مقدسی ابوعبدالله محمد بن احمد (متولد 336-380 هجری* 947-990 میلادی) یکی دیگر از جهانگردان مسلمان است. در فلسطین به دنیا آمد و مسافرتها فراوانی داشت. وی به بیش تر سرزمینهای اسلامی سفر کرده است. کتاب او «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم» نام دارد. ترجمه این کتاب در دو جلد عرضه شده است. (58)

ابوالفداء اسماعیل بن محمود ایوبی (672-732 هجری* 1273-1331 میلادی) از دیگر مسلمانان است که کتاب وی در جغرافیا با عنوان «تقویم البلدان» منتشر شده است. (59)

و مهم ترین جهانگردان مسلمان را می توان یاقوت بن عبدالله رومی حموی (574-

626 هجری* 1178-1229 میلادی) دانست که در یونان متولد شد و در کودکی اسیرگردید، بعد بازگانی به نام حموی مقیم بغداد او را خرید و این نام بر وی ماند. او از نامورترین گزارشگران جهان اسلام است که از کتابهای گذشتگان و سفرنامه های آنان به خوبی بهره برده و آگاهیهایی که به دست آورده بوده در استحکام کتابش نقش فراوانی داشته است.

وی در ابتدا، عهده دار سفرهای تجارتي اربابش بود، اما پس از سومین سفر خود به جزیره کیش به سال (590 هجری* 1195 میلادی) از وی جدا شد و به خراسان و مرو سفر کرد و به تجارت نیز پرداخت. سپس به موصل و آن گاه به حلب رفت. وی کتاب گرانسنگ خود معجم البلدان را در 20 ربیع الاول 621 به پایان برد. (60)

در این نوع کتابها ملاک عنوان شهرها و مناطق است. قبلا عبدالله عبدالعزیز بکری (487 هجری/ 1094 میلاد) کتاب «معجم ما استعجم» خود را به گونه فرهنگ جغرافیایی نگاشته بود. بکری کتاب دیگری به نام «المسالک والممالک» نیز داشته است. (61)

4. هفت اقلیم : شماری از جهانگردان مسلمان کتابهای خود را براساس تقسیم جهان به هفت اقلیم تدوین کرده اند، گرچه بسیاری از آنان این ملاک تقسیم را باور داشته اند. از جمله این آثار می توان آثارالبلاد و اخبارالعباد زکریابن محمد بن محمود قزوینی را نام برد. از وی به عنوان دانشمندی شیعی یاد کرده اند. گروهی اظهار نظرهای

او را براساس احساس و برخوردهای سطحی او دانسته اند. او گزارشی از تهران دارد و از انار ان روستای ری در آن زمان تعریف (62) می کند. وی در مواردی به شرح حال بزرگان ایران نیز پرداخته است.

هفت اقلیم نام کتابی است که در سال (1002 هجری/1594 میلادی) توسط امین احمد رازی (1010 هجری*1602 میلادی) نگاشته شده است وی اهل ری بوده و در زمان اکبرشاه از هند دیدن کرده است. وی ذیل نام هر شهر گزارشی از آن مکان، تاریخ شگفتیها و محصولات آن ارائه می دهد و به شرح حال شماری از دانشمندان می پردازد. وی، اشعار زیادی را در این کتاب آورده است. هفت اقلیم در سه جلد با تصحیح جواد فاضل منتشر شده است.

5. دیگر کتابهای جغرافیا : واژه جغرافیا در گذشته به کتاب بطلمیوس و مارینوس اطلاق می شده و مسعودی آن را به قطع الارض (پیمودن زمین) معنی کرده است (63) و در رسائل اخوان الصفا به عنوان علم از آن یاد شده و به «صورت زمین» معنی گردیده (64) است. و در زمانهای بعد، به معنای مصطلح امروزی به کار رفته است.

شماری از جهانگردان مسلمان یافته های سفر خود را با عنوان «جغرافیا» نگاشته اند، از جمله : کتاب «الجغرافیا» نگاشته محمد بن ابوبکر ظهور غرناطی است که در سالهای (534 هجری/1137 میلادی) می زیسته است. از این اثر برگه های محدودی در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می شود. (65)

کتاب «جغرافیا» که از یک نویسنده اندلسی به نام زهری معرفی شده است.

«کتاب جغرافیا فی الاقالیم السبعة» ابن سعید مغربی (672 هجری*1274 میلادی) وی، در سرزمینهای اروپای شمالی، ارمنستان و تتر به مسافرت پرداخته و در آن جا از دربار هلاکو خان دیدن کرده است. (66)

وی در این کتاب جهان را به هفت اقلیم تقسیم کرده و هر اقلیم را به ده قسم و از طول و عرض جغرافیای هر شهری سخن گفته است. (67)

«جغرافیای نیمروز» کتاب حافظ ابرو شهاب الدین عبدالله بن لطف الله رشید خوافی (833 هجری*1420 میلادی) که کتاب خود را براساس کتابهای پیشینیان و دیدنیهای عینی خود سامان داده است. وی، در دیباچه کتابش می نویسد :

«مسود این سطور [را] همیشه در خاطر اختلاجی می بود که آنچه از احوال کلی عالم معلوم، گشته بعضی از کتب این فن و بعضی برای العین مشاهده افتاده است. به سبب آن که مدتی مدید در سفرهای بعید چند نوبت از جانب غرب و شمال دیار ماوراءالنهر و ترکستان و دشت قباچاق و خراسان و عراقین و فارس و آذربایجان واران و موغان و گرجستان و ارمنیه صغری و کبری و تمامی عرصه ممالک روم و شام و سواحل فرات و زمین تکریت و موصل و دیار بکر و گرجستان و سواحل بحر خزر و دربند و شروانات و گیلانات و رستمدرات و آمل و ساری و جرجان و از جانب جنوب و شرق زابل و کابل و بلاد منصوره سند و هند و ملتان و اوجه و دهلی که معظم بلاد هند است، تا کنار آب گنگ مطالعه افتاده و بعضی از ثقات و معتبران و مقبول قولان، استماع نموده و دیگر از کتب متعدد در این قسم، چون فن هیات که کلی احوال ارض و بحار و نواحی هر موضوعی شرح داده اند و کتاب مسالک الممالک از تصنیف عبدالله بن محمد خردادبه ...» (68)

او همچنین در سفرهای سالهای (777 هجری/1376 میلادی)، (788 هجری*1387 میلادی)

(806 هجری/1403 میلادی) تیمور، با او بوده و نیز در سال (803 هجری/1401 میلادی) درحمله تیمور به شام و تسخیر بعلبک، حلب و دمشق او را همراهی می کرده است. (69) بنابراین، کتاب وی بر اساس سفرها نگاشته شده است.

برخی از سیاحان نیز، با تکیه بر نزهت و شادامانی که در سفر وجود دارد و انسان به نکته های گرانمایه دست می یابد و جهان را از نزدیک می بیند عنوان کتاب خود را برگزیده اند :

ابوعبدالله محمد بن محمد بن عبدالله ادریسی (493-560 هجری/1100-1165 میلادی) از این گونه جهانگردان مسلمان است که کتاب خود با نام : «**نزهة المشتاق في اختراق الآفاق**» در سال 548 هجری* 1154 میلادی نگاشت. وی سفرهایی به سراسر اروپا داشته و در دربار پادشاه مسیحی سیسیلی، راجر دوم سکونت طولانی داشته است؛ از این روی، در غرب وی مشهورترین جغرافیدان مسلمان شناخته شده است. (70) ادریسی سفرهای دور و درازی به سراسر دنیا اسلام و اروپا داشته است. اطلاعات وی را در باب اروپا و ایتالیا از درست ترین آگاهیها دانسته اند. این کتاب به فرانسه ترجمه شده است. (71)

«**نزهة القلوب**» نگاشته حمدالله مستوفی (750 هجری/1340 میلادی) به سال 740 هجری/1340 میلادی است. او مستوفی محاسبات کشور و در خدمت سلطان ابوسعید ایلخانی نوه بزرگ هلاکو بود. گزارشهایی از ژاپن، جاوه و سوماترا ارائه داده است. (72)

کتابهای دیگری نیز با عناوین گوناگون منتشر شده است :

کتاب «حدودالعالم» از مؤلفی ناشناخته است که به سرزمینهای دوردستی چون هندوستان، تبت، چین، ترکستان، ولگای سفلی، قفقاز، اسپانیا و اروپای شرقی و غیره پرداخته است. (73)

«مناظر العالم» یا «مناظر العوالم» اثر محمد بن عمر بن بایزید، معروف به عاشق که کتاب خود را در دمشق به سال 1006 هجری* 1598 میلادی نوشته است.

وی از کتابهای گذشتگان بهره برده و آن را با سیاحتیهای خود کامل کرده است. این کتاب دارای دو باب است و به مانند کتاب قزوینی باب اول در عوالم آسمانی و باب دوم در عوالم زمینی است. (74)

«**الاعلاق النفیسه**» ابن رسته ابوعلی احمد بن عمر بن اسحاق رسته، که از کتابهای مهم جغرافیاست. وی، در آغاز از بنیانگذاری مکه و مدینه و شرافت و تاریخچه مکه به شرح سخن گفته است و آن گاه گزارش دقیقی از فاصله شهرها داده و از فرق اسلامی ارائه داده است. ابن رسته در اصفهان متولد شده و در سال 290 هجری* 903 میلادی در موسم حج شرکت داشته است و زمان دقیق درگذشت وی روشن نیست. (75)

کتابهای تاریخ

بسیاری از جهانگردان مسلمان ، افزون بر نگارش کتابهای جغرافیا به نوشتن تاریخ نیز همت گماشته اند و از شماری از آنان تنها کتابهای تاریخی به جای مانده است. یا در واقع دیدنیهای سفر و سیاحت خود را در کتابهای تاریخی عرضه کرده اند، از جمله :

1. یعقوبی از جهانگردان مسلمان است که افزون بر کتاب «**البلدان**»، کتاب تاریخی وی «تاریخ یعقوبی» شهرت بسیار دارد و مورد اعتماد مورخان است.

2. ابوالحسن علی بن الحسین بن علی مسعودی (345 هجری* 956 میلادی) از دیگر جهانگردان تاریخ نگار جامعه اسلامی است. (76) او در قرن چهارم می زیسته که دوران شکوفایی تمدن اسلام نام یافته است. او در بغداد

متولد شده و علاقه زیادی به جهانگردی داشته و از نواحی گوناگون هند، به ویژه سند، پنجاب، کنکن و مالابار دیدن کرده است و پس از عبور از سیلان به سوی دریای چین پیش رفته، به زنگبار و ماداسکار بازگشته و از آنجا به بغداد آمده است. او در سال 305 هجری* 917 میلادی در استخر فارس به سر می برده است. (77) در سال 344 هجری* 955 میلادی که وی در فسطاط مصر به سر می برده، زلزله شدیدی رخ می دهد که بلاد شام و مغرب را با صدائی وحشتناک به لرزه در می آورد. او بدین مناسبت از منطقه های زلزله زده ای یاد می کند که پیش تر آنها را دیده است، از جمله : سیراف فارس، صیمره، مهرجان، ماسبندان، انطاکیه، قنسرین، قومس، نیشابور، خراسان، بسطام، سمنان، دامغان، طبرستان، آمل و ری. در این گزارش از کوه دماوند به ظمت یاد می کند. (78) وی از منطقه خزر و آسیا صغیر و فلسطین دیدن کرده و در مصر دیده از جهان فرو بسته است. او درجلد اول مروج الذهب به بررسی شهرها و نهرها و ممالک گوناگون و شگفتیهایی دریاها پرداخته است. در پایان کتاب مروج الذهب، به مسائل مختلفی که در کتاب آورده اشاره می کند و نفرین می کند بر کسانی که ممکن است آن را تغییر دهند و از لغزشهای احتمالی پوزش می طلبد؛ چرا که وی در سفر بوده است. (79)

3. مطهرین طاهر مقدسی از جهانگردان تاریخ نگار است که کتاب «البدء والتاریخ» خود را بنابر نقل بروکلیمان در سال 355 هجری* 966 میلادی نگاشته است. (80) او، در جای جای کتابش به شهرهایی که سفر کرده اشاره می کند و به نظر می رسد که زادگاه وی ست سیستان بوده است. او در سال 325 هجری* 937 میلادی در سیرجان بوده و به شهرهای مرو، ماسبندان، شوش خوزستان، فارس ناحیه فیروزآباد سفر کرده است و در فارس به دیدار آتشگاهی بسیار کهن رفته و در آن جا موبد آتشگاه کتاب اسطا (اوستا) را نزد مقدسی آورده و عباراتی را که درحوزه الهیات آیین زردشتی بود بر او قرائت کرده است. از دیگر شهرهایی که یاد می کند جندیشابور در اهواز، مکه، عراق، شام، بیت الله و مصر است و در این منطقه ها از افراد گوناگون حدیث شنیده و نقل کرده است. (81)

4. احمدبن یوسف بن ازرق فارقی (510-577 به بعد 117-1181 میلادی) از تاریخ نگاران و جغرافی دانان سده ششم هجری و نویسنده تاریخ میافارقین است. وی سفرهای فراوانی داشته و نتیجه آن را در کتاب خویش نگاشته است. وی، سفرهایی به ماردین، موصل، آمد، دمشق، روم، اخلاط ارمنستان، ری، تبریز، حمص، حماة، حلب، منبج، گرجستان، راس العین در سوریه، شهرزور بغداد و ... داشته است.

وی بعد از سیر و سیاحت شرح دیده های خویش را در کتاب تاریخ خود آورده و از اوضاع سیاسی، نظام اجتماعی، رسوم و عادات آنها و رویدادهای مهمی که در آن جاها رخ داده گزارش کرده است. (82)

5. حافظ ابرو خوافی از دیگر سیاحان مسلمان است که افزون بر جغرافیای نیمروز، به نگارش کتاب زبدة التواریخ و مجمل التواریخ پرداخته است.

6. محمدبن اسحاق (150 هجری* 767 میلادی) تاریخ نگار سیره، از این شخصیهایی است که در مدینه متولد شد سپس به اسکندریه در مصر، کوفه، جزیره، ری و بغداد مسافرت کرد. (83)

7. خطیب بغدادی (463 هجری* 1070 میلادی) نویسنده تاریخ بغداد، سفرهای علمی به بصره، کوفه، نیشابور، ری، اصفهان، همدان، و دینور داشته است. (84) و ...

آداب و عقائد

از دیگر زمینه هایی که جهانگردان مسلمان به آن توجه داشته اند بررسی آراء و عقاید و آداب جامعه ها بوده است. بیش تر جهانگردان در هنگام سیاحت به این نکته ها توجه داشته اند و عقائد و رسوم مردم جاهای دیده شده را در کتابهای جغرافیا و تاریخ و یا سفرنامه های خویش نقل می کرده اند و به جهت اهمیتی که به این مهم داشته اند، گاهی گزارشهایی آورده اند که باور آن مشکل است. در مثل ابودلف در سفرنامه خود مطرح می کند : «در کرمانشاه، بعد از طرح نقشه ای، ساختمان کامل آن ظاهر شد». (85) و ابن بطوطه از آداب و رسوم ویژه مریدان قطب الدین حیدر در تربت حیدریه سخن گفته است. (86) و ابن فضلان به بیان شیوه و آداب غذاخوری پادشاه بلغار پرداخته است. (87)

در جمع جهانگردان مسلمان در بخش عقائد، می توان از دانشمند بزرگ اسلامی ابوریحان بیرونی محمدبن احمد خوارزمی (362-440 هجری* 973-1048 میلادی)، نام برد که با سفر به هند پژوهشهایی گسترده ای درباره عقائد هندیان داشته است که آن را در کتاب «تحقیق ماللهند» آورده است. در این کتاب پس از نگاه کوتاهی به زندگی هندویان، عقائد آنان را در گزاره های ذیل ارائه داده است.

1. اعتقاد هندیان به خداوند

2. اعتقاد هندیان به موجودات عقلی و حسی

3. سبب فصل و تعلق نفس به ماده

4. احوال ارواح پس از مرگ و رفت و آمد آنها به طور تناسخ در دنیا

5. ذکر مجامع و جایگاههای پادشاه اعمال از جنت و دوزخ

6. چگونگی رهایی از دنیا و نشان دادن راهی که ما را به این مقصود می رساند. (88)

بیرونی در آثار دیگر خود از جمله «آثار الباقیه» و ... به عقائد و آداب ملتهای گوناگون پرداخته است. بیرونی در منطقه خوارزم در شهر «کاث» به دنیا آمد و بعد از حوادثی که در منطقه وی رخداد، به خراسان روی آورد و از آن جا به طبرستان رفت و از آن جا به گرگان. آثارالباقیه را در سال 391 هجری* 1001 میلادی در گرگان نگاشت، سپس به میهن خود بازگشت. آن گاه به دربار غزنویان به «غزنین» رفت و در 416 هجری* 1025 میلادی سال فتح سومات به دیار هند رفت و زبان سانسکریت آموخت و سپس تحقیقات خود را درباره هند منتشر ساخت. (89)

شماری از دانشمندان نیز، در هنگام گردش به خاطر نیازی که در سرزمینها و جایهای گوناگون احساس می کردند، به نگارش کتابهای عقیدتی پرداخته و از عقائد خویش دفاع می کردند.

تجربید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی (م 672 هجری* 1274 میلادی) چنین است که دانشمندان شیعه و اهل سنت بر آن شرح و حاشیه نوشته اند.

علامه حلی (726 هجری* 1326 میلادی) از دیگر دانشمندان شیعه است که سفرهایی به جایهای گوناگون ایران داشته است. علامه کتاب «کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین (ع)» را در شهر سلطانیه برای سلطان محمدخدا بنده نگاشت (90) و رساله «سعدیه» را، که خلاصه ای از اصول و فروع دین است، برای خواجه سعدالدین ساوجی وزیر غازان و خدا بنده. (91)

و شماری از رساله ها و کتابهای خود را در پاسخ به شبهه هایی نگاشت که به گونه طبیعی در طول سفر با آن

سفرنامه ها

تمام سفرنامه ها گزارشهای جغرافیایی دارند و نویسندگان آنها، زمان رسیدن به شهرها را یاد می کنند و از آداب و رسوم مردم، بناهای دیده شده و ... گزارش می دهند؛ اما در کتابهای جغرافیا که بر اساس گردشگری نگارش یافته، نویسنده پس از عنوان شهر، به شرح آن می پردازند و فاصله آن را با شهرهای دیگر گزارش می دهد. از آن جا که جهانگردان مسلمان بسیاریند و سفرنامه های فراوانی به جای گذاشته اند ناگزیر، به شماری از آنها اشاره می کنیم و فقط در مواردی به شرح بیش تر می پردازیم.

1. سفرنامه احمدابن فضلان : وی در زمان المقتدر بالله به منطقه بلخار رفت. آغاز سفر او صفر سال (309 هجری/921 میلادی) بوده و در 12 محرم (310 هجری*922 میلادی) به نزد پادشاه بلخار می رسد. این سفرنامه در مجموعه ای از کتابهای خطی آستان قدس رضوی شناخته شد و پس از انتشار سید ابوالفضل طباطبایی آن را ترجمه کرده و این ترجمه تاکنون دوبار انتشار یافته است.

2. سفرنامه ابودلف، مسعربن مهلهل خزر جی ینبوعی : وی در مدینه متولد شد و در سالهای (331-301 هجری*942-913 میلادی) در دربار شاهزاده سامانی، ناصر بن احمد بن اسماعیل به سر برد و در سال (331 هجری*942 میلادی) به هند سفر و از کشمیر، کابل، سیستان و مالابار و در سالهای (331 تا 343 هجری*942-964 میلادی) از شهرهای مختلف ایران دیدن کرد. (92) سفرنامه وی وجود دارد. او آنچه نزد عوام شهرت داشته در سفرنامه خود آورده است.

3. سفرنامه ابوالقاسم محمد بن حوقل نویسنده کتاب صورة الارض : این اثر به گونه کتابهای مسالک و ممالک است سفرهای وی نزدیک به سی سال طول کشید. او سفر خود را از مدینه السلام بغداد در روز پنجشنبه هفتم رمضان (331 هجری*943 میلادی) آغاز کرد و در تمام دنیای اسلام به گردش پرداخت و به تعبیر خودش برای هر منطقه ای تصویر و شکلی قرارداد که موضع و جایگاه آن مشخص باشد. (93) وی در سال (340 هجری/951 میلادی) اصطخری صاحب المسالک الممالک را ملاقات کرده است. زمان نگارش کتابش را سال (367 هجری/977 میلادی) دانسته اند. (94)

4. سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی (394-481 هجری*1004-1088 میلادی) : این اثر از مشهورترین سفرنامه ها به زبان فارسی است. ناصر خسرو سفر خود را در 23 شعبان (437 هجری*1045 میلادی) از مرو به جانب سرخس آغاز کرد و در روز سه شنبه 26 جمادی الاخری سال (444 هجری*1052 میلادی) به مدت شش سال و هفت ماه و 22 روز به پایان برد. از شهرهای ایران، مصر، سوریه، مکه و مدینه، بیت المقدس (95) و دیگر مناطق اسلامی دیدن کرد و گزارشهای مفیدی از این دیدارهای خود به جای گذاشت.

5. سفرنامه ابوالفتح کراچی (449 هجری*1057 میلادی) صاحب کنزالفوائد : وی گزارشهای متفرقی از آن در کتاب خویش : کنزالفوائد داده که در مقدمه آن اشارت رفته است. ابن ابی طی حلبی، در شرح حال حسن بن بشر بن علی بن بشر طرابلسی به آن اشاره کرده است. (96)

5. سفرنامه ابراهیم بن یعقوب طرطوشي (478 هجری* 1085 میلادی) : سفرنامه وي «[الاخبار المستقاة](#)» نام دارد و به فرانسه و آلمان سفر کرده و قزوینی از کتاب وي گزارش داده است. (97)
6. سفرنامه ابوالقاسم، احمد بن سلیمان بن خلف تحبیبی اندلسی (493 هجری* 1100 میلادی). (98)
7. سفرنامه محمد بن رشد مالکی (520 595 هجری* 1200 میلادی) (99)
8. سفرنامه ابن جبیر ابوالحسن محمد بن جبیر اندلسی (540-614 هجری* 1145-1218 میلادی) که در تاریخ (578 هجری* 1183 میلادی) نگاشته شده و به تازگی ترجمه آن را آستان قدس رضوی منتشر کرده است.
9. سفرنامه محمد بن علی بن محمد انصاری به نام «عیون الاخبار» وي در این اثر، سفر خود را به سراسر سوریه، فلسطین و مصر در سالهای (585 هجری* 1142 میلادی) شرح کرده است. (100) وي در اسبوط مصر به مدت بیست سال قاضي بود و در سال (600 هجری* 1204 میلادی) در همان جا درگذشت. (101)
10. سفرنامه شیخ ابوالحسن علی بن ابی بکر هروی به نام «[الاشارات الي معرفة الزیارات](#)». این کتاب گزارش مختصری است از مکانهای زیارتی که شیخ هروی بازدید کرده و اظهار می دارد که بسیاری از آنچه که گذشتگان گفته اند از بین رفته است. او به شهرهای شام، عراق، خراسان، مغرب، یمن و شهرهای فرنگ و مصر و روم سفر کرده است. پادشاه فرنگ از او خواسته که در دیار وي بماند، ولي شیخ هروی نپذیرفته است او از زاهدانی است که بدون سرمایه و زاد و توشه به سیاحت پرداخته است و در سال (611 هجری* 1215 میلادی) چشم از جهان فرو بسته است. (102)
11. سفرنامه نباتی (103) (636 هجری* 1239 میلادی).
12. سفرنامه ابو محمد عبدري (688 هجری* 1289 میلادی) اهل والنسیا که از سفر خود به سراسر آفریقای شمالی گزارشی نوشته است. او در سفر زیارتی خود به مکه و در بازگشت از این مسیر در گذشته است. (104)
13. سفرنامه های طیبی (105) (698 هجری* 1299 میلادی).
14. سفرنامه تجانی (106) (708 هجری* 1308 میلادی).
15. سفرنامه محمد بن عمر بن محمد بن رشید فهری سبتی ادربیسی (657-721 هجری* 1259 1321 میلادی) وي در سبته چشم به جهان گشود. (107) و واعظ مسجد اعظم غرناطه بود. وي در سال (683 هجری* 1283 میلادی) سفری به مصر و شام و حرمین شریفین داشت و سفرنامه خود را «[ملء العیبة فیما جمع بطول الغیبة فی الرحلة الي مكة وطیبة](#)» نام نهاد. (108) این کتاب در شش جلد تنظیم شده بود که ابن حجر به آن دست یافته و از آن بهره برده است.
16. سفرنامه شرف الدین ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن ابراهیم لواتی طنجی، معروف به ابن بطوطه (703-777 هجری* 1303-1376 میلادی) با نام «[تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار](#)» از سفرنامه های معروف و مفصلي است که گزارشهایی درباره جهان دارد. او، سفر خود را در (روز پنجشنبه دوم رجب 725 هجری* چهارم ژوئن 1325 میلادی) در بیست و دوسالگی از طنجه درمراکش آغاز کرد (109) و این سفر حدود سی سال طول کشید و آن گاه به مراکش بازگشت. (110)
17. سفرنامه عبدالرحمن ابن خلدون (808 هجری* 1405 میلادی) صاحب مقدمه والعبر، از اندلس تا سمرقند بوده است. (111)
18. سفرنامه تقی الدین ابوعمر عثمان بن عبدالرحمن معروف به ابن الصلاح شهرزوری (843 هجری* 1440 میلادی) که به شرق سفر نموده و در آن نکته های مهم و سودمندی است. (112)

19. عبدالرزاق کمال الدین بن اسحاق سمرقند (816-887 هجری* 1413-1482 میلادی) در هرات به دنیا آمد و در همان جا درگذشت. وی به عنوان سفیر به هندوستان رفت و پس از سه سال اقامت در شرق، کتاب «مطلع السعدین و مجمع البحرين» را نگاشت و در آن یافته های سفر خویش را گزارش داد. (113)
20. سفرنامه جلال الدین سیوطی (901 هجری* 1496 میلادی) به فیوم، مکه و دمیاطه. (114)
21. سفرنامه بدرالدین محمد بن رضی الدین غزی (984 هجری* 1576 میلادی) به منطقه روم که تقی الدین سبکی در طبقاتش از آن بسیار نقل می کند. (115)

سفرنامه های عصر صفوی

- با تشکیل دولت صفویه (907-1148 هجری* 1502-1736 میلادی) ورود گردشگران فرنگی به حوزه جهان اسلام فراوان شد؛ چرا که غرب به پیشرفتهایی دست یافته بود و دنبال منابع درآمد می گشت. در این روزگار مسلمانان نیز سفرهای گوناگونی را به دیگر مناطق اسلامی داشته اند. ویژگی سفرنامه ها این دوران محدود بودن آنها به حج و یا برخی سرزمینهای اسلامی است. با تشکیل حکومتی شیعی در ایران علمای جبل عامل به این کشور هجرت کرده و گروهی از آنان سفرنامه هایی در این باره نگاشته اند. دیگر سفرنامه مربوط به سفر به هند، مکه و مدینه است و از آن جا که از این زمان به بعد، سفرنامه ها زیاد شده فقط به برخی از آنها اشاره می شود :
22. سفرنامه شیخ عزالدین حسین بن عبد الصمد الحارثی (984 هجری* 1576 میلادی) پدر شیخ بهائی که از جبل عامل به ایران آمده و مدتی قاضی شهر هرات بوده و در هجر بحرین از دنیا رفته است. (116)
23. سفرنامه شیخ محمد بن علی بن محمد حرعاملی عموی صاحب وسائل که در سال (1081 هجری* 1670 میلادی) در گذشته است. (117)
24. سفرنامه سید علیخان مدنی شیرازی (1120 هجری* 1707 میلادی) صاحب ریاض السالکین شرح صحیفه سجادیه که در سال (1075 هجری* 1761 میلادی) آن را نگاشته و گزارشهای سفر خود را به هند همراه با نکته های ادبی ارائه کرده است، به نام : «سلوة الغریب و اسوة الادیب». (118)
25. سفرنامه میرعبدالطیف خان شوشتری از (1190 تا 1216 هجری/ 1776-1801 میلادی) به نام «تحفة العام» که گزارشهایی از نواحی جنوبی ایران، شوش، عراق و هند آورده است.

سفرنامه های شعری

از قرن دهم به بعد شیوه خاصی در نگارش سفرنامه ها رایج گردید. شماری از کسانی که به گردشگری پرداخته بودند، شرح سفر خویش را در شعر ارائه دادند که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم.

1. شیخ نجیب الدین علی بن محمد بن مکی، شاگرد صاحب معالم (1011 هجری* 1603 میلادی) و شارح اثنی عشریه. وی در هنگام سفر به شهرهای یمن، حجاز، ایران، هندو عراق، خاطرات خویش را در قالب شعر می سروده که اشعار سفرنامه او به حدود 2500 بیت می رسد. (119)

2. رحلة الشتاء والصيف، عنوان سفرنامه سید مهدی بن علی بحرانی (1243 هجری* 1827 میلادی) به کاظمین است که آن را به نظم درآورده است. او سه سفرنامه دیگر نیز دارد :

الف. سفر به ناجیه

ب. سفر به حیره

ج. سفر به کوفه

3. سفرنامه حبیب بن طالب بغدادی، ساکن جبل عامل که طی اشعاری در سال (1263 هجری* 1847 میلادی) نگاشته است. (120)

4. سفرنامه حج فقیه دانشمند حاج محمد بن حسن بن حاج محمد صالح (1336 هجری* 1918 میلادی) در هزار بیت. (121)

سفرنامه های زیادی از دوران قاجار به شهرهای فرنگ به جای مانده که یاد کرد آنها را لازم نمی دانیم.

غرب رفتگان عصر صفوی

بیش تر سفرنامه هایی که در عصر صفوی یاد کرده اند، از دانشمندان و علماء است که سفرهای محدودی داشته اند. با توجه به این که در آن زمان بسیاری از جهانگردان غربی به ایران می آمدند که برابر گزارشی از 147 سفرنامه جهانگردان فرانسوی در نیمه دوم سده هفده پنجاه و دو دوره آن درباره ایران بوده (122). گزارش کم تری از سفر جهانگردان ایرانی به غرب دیده می شود. آیا ارتباط بین ایران و اروپا در عصر صفوی یک سویه بوده است؟ آیا کسانی که در سفرهای رسمی شرکت می کردند گزارشی از سفر خود ارائه نکرده اند؟ متأسفانه باید پذیرفت از گزارش سفرهای نمایندگان دولت ایران به غرب که شامل هلند، آلمان، انگلیس، پرتغال و حتی روسیه می شود، گزارشهای پراکنده ای در دست است و برابر نظر شماری از صاحب نظران، سفرنامه ای وجود ندارد به دو علت :

1. شماری از کسانی که به دنیای غرب و اروپا گام نهاده اند و می توانسته اند با گزارش پیشرفتهای اروپا مردم ایران را از آن بیگانهانند، پس از بازگشت به ایران دچار مرگ ناگهانی شدند؛ زیرا از نظر دستگاه حکومتی مأموریت خویش را به درستی انجام نداده بودند. از جمله دنگیتریک روملو بود که در سال (1021 هجری/ 1612 میلادی) به دربار فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا و پرتغال رفته بود. به محض ورود به ایران به فرمان شاه عباس مثله و به دار آویخته شد. و نقدعلی بیک که در سال (1036 هجری/ 1629 میلادی) به دربار انگلستان رفته بود، از ترس کیفر شاه در مسیر ازگشت خودکشی کرد و شاه عباس از این کار او خیلی خوشحال شد و گفت اگر چنین نمی کرد : «بدن او را به شمار روزهای سال تکه تکه می کردم و آن را در بازار می سوزاندم.» (123)

از این روی، به نظر می رسد در زمان ارتباط گسترده ایران با دنیای غرب، شاهان مستبد با سفیران خود به شایستگی رفتار نمی کردند، تا کسی جرات کند و یا فرصت داشته باشد سفرنامه بنویسد و اوضاع آن مناطق را

گزارش دهد.

2. شماری از ماموران ایران، در روزگار صفوی پس از سفر به اروپا، دین خود را تغییر می دادند و از بازگشت به ایران خودداری می ورزیدند، از جمله: امامقلی سلطان حق وردی و اوروج بیک بیات به سال (1011 میلادی)*
1602 هجری) در اسپانیا دست از عقائد تشیع خود برداشت و کیش کاتولیک را انتخاب کرد. از وی گزارشهایی درباره سفرش به اروپا به جای مانده که به نام پادشاه اسپانیا نگاشته است. (124)
به نظر می رسد این دو عامل که دور نیست با توطئه پنهانی ماموران غربی بوده، در ناکامی این سفرها مؤثر بوده است.
لازم به یادآوری است که شماری از مسیحیان نیز، در آن زمان در ایران مسلمان شدند. (125)

جهانگردان غرب

در آن زمان که تمدن اسلام شکوفا و پروتق بود گزارشی از جهانگردان غرب در محدوده جهان اسلام ثبت نشده است؛ زیرا غربیان در دوران توحش قرون وسطایی به سر می بردند و دانشمندان غیرمسلمانی که در محدوده امپراتوری اسلامی بودند، جذب دستگاه خلافت و حکومت می شدند. بسیاری از شخصیتها و خاندانهای مؤثر و دارای موقعیت در اسلام، سابقه علمی غیر اسلامی دارند.
گروهی از آنان پس از ورود به حوزه خلافت اسلامی مسلمان می شدند و یا فرزندان آنان اسلام را انتخاب می کردند. خاندان برامکه، پدر ابن خردادبه، خاندان نوبخت و خاندانهای با نفوذ دیگر از جمله اینان بودند. حتی افرادی مانند ابن مقفع که به نظر می رسد اسلام را نیز نپذیرفته بودند، در دارالترجمه خلافت به کار می پرداختند و اشخاصی مانند ابن میمون که یهودی بود، تمام کتابهای خویش را به عربی نگاشت و جزو دانشمندان جهان اسلام به شمار می آید. (126)
و این نشانه عظمت تمدن است که می تواند نیروهای گوناگون را با عقائد مختلف جذب کند. از این روست که ما تا قرن ششم هجری گزارشی دقیق از جهانگردان غربی در حوزه اسلام نمی یابیم، گرچه به نظری رسد افرادی از کشورهای غیرمسلمان اروپا به اندلس سفر کرده و به سیر و سیاحت می پرداخته اند. سفر جهانگردان اروپایی غیرمسلمان به سرزمینهای اسلامی در آغاز جنبه پژوهشی داشته است و افراد به خاطر آگاهی از وضعیت اقلیتهای مذهبی و مراکز مربوط به آنها به گردشگری در دنیای اسلام پرداخته اند؛ اما به مرور که دنیای غرب رو به رشد علمی و اقتصادی نهاد و جهان اسلام به رکود گرایید، با هجوم جهانگردان غربی به جهان اسلام روبه رو می شویم.

هدفهای گردشگران غرب

جهانگردان غرب، به ظاهر هدف خود را دیدار از کشورهای معرفی می کردند که دارای سابقه تمدن کهن هستند و اظهار می کردند که می خواهند با دانش، فرهنگ و آداب این ملل متمدن آشنا شوند؛ اما در واقع هدفها و انگیزه های دیگری را نیز دنبال می کرده اند که مهم ترین آنها عبارتند از :

1. تبلیغات مذهبی.

2. بهره وری سیاسی.

3. کسب منافع تجاری و امتیازات اقتصادی.

4. فراهم آوردن زمینه لازم اجتماعی و سیاسی برای صدور فرهنگ و کالاهای خود. (127)

برای آگاهی از انگیزه های مذهبی آنان توجه به این نکته کافی است که نخستین دستگاه چاپ که به سال (1048 هجری* 1638 میلادی) به ایران آورده شد، از آن ارامنه بود و نخستین کتابی که چاپ کردند، کتاب مقدسی از آنان بود. (128) یعنی دنیای مسیحیت برای پیشرفت کار خویش از ابزار پیشرفته سود می بردند. در حالی که نخستین چاپخانه دولتی ایران پس از سال (1234 هجری* 1819 میلادی) توسط میرزا صالح در تبریز به کار گرفته شد. (129)

باید توجه داشت که مأموریت جهانگردان غربی ویژه موارد بالا نبود بلکه در موارد بسیاری آنها به خاطر مأموریتهای ویژه به کشورهای اسلامی سفر می کردند. ایجاد مذهب وهابیت در میان اهل سنت و بهائیت در بین شیعیان از این گونه است.

گروههای گردشگر غربی

از هدفهای آنان که بگذریم، سفر اروپاییان به جهان اسلام، به دلایلی و علاقه های گوناگون و در شکل هیاتهای جورواجور انجام می پذیرفت.

1. تجار : شماری از جهانگردان تجار بودند، از این روی مخارج سفر، کارهای دستی و کالا برای آنان اهمیت بیش تر داشته و در گزارشهای خویش توجه به مسائل اقتصادی داشته اند. گروهی از این تاجران، توجه ویژه ای به اقلیتهای مذهبی در جای جای سرزمینهای اسلامی داشته و آمار دقیقی از آنها ارائه داده اند.

2. فرستادگان رسمی : توجه و دقت این گروه بیش تر به تشریفات رسمی بوده است و درباره شهر سازی، شرایط سفر و آداب و رسوم کشور مطالبی نگاشته اند و گاهی، با آنچه در کشور خود دیده بودند، مقایسه می کنند. جهانگردان آلمانی از این دسته اند.

3. نجبا و دانشمندان : اینان به خاطر ماجراجویی، تفریح و یا تحقیق، به شرق مسافرت می کردند. بیش تر گزارشها و آگاهیهای جغرافیایی، علوم تاریخی، هنر، تشریح رسوم و مذاهب و قبایل و زبان ایران در عصر صفوی و زمانهای دیگر از تلاش اینان سرچشمه می گیرد.

4. هیاتهای مذهبی : شماری از جهانگردان را هیاتهای مذهبی تشکیل می دادند که نوشته های آنها درباره تجارت،

ساختار اقتصادی کشور و مذاهب سرزمین اسلام است و بررسی ابزاری که برای گسترش تلاشهای آنها لازم است. 5. نیروهای متخصص : شماری از گردشگران را نیروهای متخصص و گاه آشنا به امور نظامی تشکیل می دادند. همین تخصصها آنها را به قلب دربارها می برد و دور نیست که این دسته هدفهای سیاسی پنهانی نیز در سر داشتند.

اینک به گزارشی از سفر جهانگردان غرب به جهان اسلام و بویژه ایران می پردازیم، تا سیر فراز و فرود گردشگری و رمز آن نیز که در پیوند با تمدن و پیشرفت است، روشن گردد و با توجه به این که منابع ما بیش تر مربوط به ایران است، نام کسانی آورده می شود که به ایران آمده اند و ممکن است گردشگری در دیگر مناطق اسلامی نیز داشته باشند.

نخستین جهانگردان غرب در دوره اسلامی

نخستین جهانگرد غربی که در دوران تمدن اسلامی، به ایران و کشورهای اسلامی سفر کرده، بنیامین بن جناح، از اهالی تودلای اسپانیاست. وی در بین سالهای (560 تا 569 هجری* 1165-1174 میلادی) در شرق به سیر و سیاحت پرداخته است. او، مردی تاجر پیشه از یهودان اندلس بوده است. او دوست داشته در شهرهای عالم سیر کند و در هر شهری با برادران یهودی خود و اوضاع آنان آشنا گردد. بنیامین سفر خود را از بارسلون آغاز کرده و عراق را در زمان خلیفه عباسی المستنجد بالله (خلافت 555-566 هجری* 1160-1170 میلادی) دیده بوده است جالب این است در گزارشی که از قدس دارد، تنها یک یهودی در آن شهر سکونت داشته است. (130)

دیدار او از ایران به روزگار حکومت سلجوقیان بوده است او ضمن دیدار با جوامع کلیمی به کار تجارت نیز، می پرداخته است. بنیامین پس از دیدار از شوش و چند شهر دیگر در غرب ایران، به هندوستان می رود. او نخستین جهانگرد غربی است که بعد از دوران باستان درباره منطقه خلیج فارس مطالبی از خود به جای گذاشته است. بنیامین درباره شهر همدان و معبدی که در آن استر و مردخای مدفون است، توضیحاتی ارائه داده است. (131) در ردیف وی می توان از خاخام موسی پتاچید، یاد کنیم که در فاصله سالهای 576-582 هجری* 1181-1187 میلادی از زادگاه خود شهر پراگ چکسلواکی، سفر را آغاز کرده و از راه لهستان و روسیه به غرب ایران سفر آمده و درباره آرامگاه دانیال نبی و شوش گزارشی ارائه کرده است. (132)

جهانگردان خارجی از قرن هفتم به بعد

حضور گردشگران غربی در منطقه اسلامی و ایران، گذشته از هدفهای استعماری، به پیشینه تمدن کهن و اسلامی

- بستگی دارد. در این جا مناسب است فهرست مختصري از جهانگرداني که در قرن هفتم تا قرن دوازدهم به ایران آمده اند ارائه دهیم تا کسانی که بخواهند در این برهه تاریخی به تحقیق بیش تر بپردازند به آن مراجعه کنند.
1. مارکوپولو، جهانگرد معروف ونیزی در سال (669هجری*1271میلادی) با پدر و عموی خود از شهرهای ایران مانند تبریز، سلطانیه، ساوه و کاشان دیدن کرده است. (133)
 2. حیوانی دمنوخته کورنیو، در سالهای (688-692هجری*1289-1293میلادی) مقارن با آخرین سالهای سلطنت ارغون به ایران آمده است.
 3. ایکولده دامنوخته کروچه، قبل از سال(690هجری*1291میلادی) به سفر پرداخته است.
 4. او دوریکو داپور دنون، مابین سالهای (716-718هجری*1316-1318میلادی) به روزگار فرمانروایی سلطان ابوسعید خان بهادر، آخرین فرمانروای سلسله ایلخانان بزرگ مغول به ایران سفر داشته است.
 5. فریرجوردانوس، سیاح دیگری است که مابین سالهای (721-731هجری/ 1321-1331میلادی) به ایران سفر داشته است.
 6. جیوانی دامار یونولی، نیز در فاصله سالهای (748-754ه*1347-1353میلادی) در دوران حکومت ایلخانان کوچک از ایران دیدن کرده است. (134)
 7. سفرنامه کلاویخو، سفیر پادشاه اسپانیا در دربار تیمور نوشته سال 806-809هجری*1403-1406میلادی وی از اسپانیا به ایران آمده و از شمال غربی تا اقصی ناحیه شمال شرقی ایران را پیموده و از اوضاع اجتماعی، اداری و سیاسی ایران را در دوران تیمور گزارش داده است. (135) این سفرنامه، توسط مسعود رجب نیا، ترجمه شده است.
 8. سفرنامه آمبروسیو کنتارینی که از سوی دولت ایتالیا و در جهت خدمت به مسیحیت و پیشرفت آن به دربار اوزن حسن، از پادشاهان آق قویونلو می آید و او را تشویق می کند با دولت عثمانی بجنگد و پس از آن ایران را ترک می کند و گزارش سفر خود را که از (1473 تا 1477میلادی*877 تا 881هجری) طول کشیده است در سفرنامه خود می آورد. (136)
 9. سفرنامه ونیزیان در ایران، نوشته پنج سوداگر ونیزی در زمان آق قویونلوها (اوزن حسن)، ترجمه منوچهر امیری.

جهانگردان غربی عصر صفوی

عصر صفویه دوران درخشانی از تمدن اسلامی، پس از حمله مغول است. آثار به جای مانده از آن زمان بسیار است، و با این که برخی از آثار دوران صفویه را کارگزاران ناشایست قاجار از بین بردند. آوازه امپراتوری دولت ایران، و مقابله آن با دولت عثمانی سبب شد که دولتهای اروپایی به آن توجه خاص داشته باشند و بیش تر دولتهای مطرح اروپا، سفیر و یا نماینده به ایران اعزام کنند و گروهی نیز برای تجارت، که در آن زمان در ایران رونق داشت، به این کشور سفر کرده اند. و بیش ترین سفرهای اروپاییان مربوط به این عصر است که از دوران طلایی تمدن اسلامی است. البته شماری از اینان که سفرنامه نگاشته اند سفیر و یا مبلغ مذهبی بوده اند :

1. وینچنتود الساندري: از فرستادگان ونيزي بود که در سالهای (982-977 هجری * 1574-1571 میلادی) در ایران به سر می برده است گزارش او شرح کاملی از دربار شاه طهماسب اول است. اطلاعات جالبی درباره نواحی و ممالک ایران، محصولات، خلق و خوی مردم، شخص شاه، وضع حکومت و دربار، چگونگی آداب و عادات و رسوم حاکم بر ایران، شیوه اداره دستگاه دادگستری و حکومت ایران در اختیار می گذارد.
 2. ژرژتکناندرفن گابل: شاه عباس کبیر در سال (1007 هجری/1599 میلادی) آنتونی شرلی را همراه با یکی از درباریان خود به نام حسین علی بیک به سفارتی مامور کرد.
 - تکناندر در گزارش خود ضمن توصیف مراسم بارعام و تشریفات دربار، به ذکر انگیزه های دشمنی ایران با ترکان می پردازد.
 3. سفرنامه پیترو دلواله: وی از 4 ژانویه 1617 تا ژانویه (1623 میلادی* 1026-1032 هجری) در ایران بوده است و پس از آن به هند می رود و در سال (1035 هجری* 1626 میلادی) به ایتالیا باز می گردد.
 4. دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا: به عنوان سفیر فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا در سال (1598* 1621 میلادی) به دربار شاه عباس اول آمده و اقامت او در دربار ایران دو سال به درازا کشیده است.
 5. آدام اولئاریوس: در سال (1053 هجری* 1643 میلادی) از هامبورگ حرکت می کند و بعد از سفر به روسیه به ایران می آید دفتر چهارم سفرنامه وی مربوط به ایران است.
 6. ژان شاردن: جهانگرد فرانسوی است که در سال (1075 هجری* 1664 میلادی) گذری به ایران داشته و در زمان شاه عباس دوم به ایران آمده و شش سال در اصفهان مانده و به سال (1670 میلادی* 1081 هجری) به پاریس بازگشته است. سپس با جواهرات گرانبها به اصفهان آمده و سه سال اقامت گزیده و سال (1088 هجری* 1677 میلادی) به اروپا بازگشته است. ترجمه جدیدی از سفرنامه وی توسط اقبال یغمائی انجام گرفته است.
 7. ژان باتیست تاورنیه: از بزرگترین سیاحان قرن هفدهم میلادی است. وی بین سالهای (1041-1079 هجری* 1634-1668 میلادی) شش سفر به مشرق داشته و در تمام آنها به ایران سفر نموده است.
 8. انگلبرت کمپفر: پزشک و دانشمندی بوده که با فرستادگان سوتوی در سال 1683 میلادی عازم دربار شاه سلیمان شده است. هیات همراه او در 29 مارس (1984 میلادی* 1085 هجری) به اصفهان رسیده اند. این سفرنامه توسط کیکاووس جهانداري ترجمه شده است.
 9. سفرنامه سانسون: وی مبلغی مسیحی بوده که در زمان شاه سلیمان صفوی حکومت (1077-1105 هجری* 1666-1694 میلادی) برای ترویج دین مسیح به ایران آمده است. او، به اقتضاء شغلش گزارشهای جالبی از موقعیت و مناصب روحانیون ایران ارائه داده است.
 10. سفرنامه کروسینسکی: کشیش لهستانی که در زمان حمله افغانها به ایران و سقوط سلسله صفوی در سال (1135 هجری* 1722 میلادی) در ایران بوده است. کروسینسکی به عنوان پزشک دربار محمود افغان بوده و پس از روی کار آمدن اشرف افغان، همراه هیاتی در بهار (1138 هجری* 1725 میلادی) ایران را از راه ترکیه ترک گفته و به اروپا رفته است. (137) کمپفر در آغاز سفرنامه خود با اشاره به دوران باستانی ایران و عصر سلجوقیان درباره دوران صفویه می نویسد:
- «ایران امروز؛ یعنی در دوره فرمانروایی صفویه نیز به همان درجه اهمیت دارد و به همان مقدار شکوفان و آشتی خواه است که در گذشته بود. قدرتی است مقهور نشده که هراس در دل شرقیان افکنده و همه جهانیان را به

با تسلط افغانها بر ایران هرج و مرج و ناامنی بر کشور حکم فرما می شود و وحدت ملی که در زمان پادشاهان صفویه ایجاد شده بوده از بین می رود. دولت افشاریه که با فعالیتهای و مبارزات سخت نادرشاه (1148-1160 هجری* 1736-1747 میلادی) نوعی ثبات و وحدت ملی ایجاد کرده بوده، دوام چندانی نمی یابد. (139) دولت زندیه نیز که در جنوب ایران تشکیل شده است، متزلزل بود و در مجموع کم تر از 50 سال حکومت کرد. (140) در نتیجه این بی ثباتی حضور جهانگردان خارجی در ایران کم شده است و گزارشهای اندکی از سیاحان اروپایی در این برهه از تاریخ ایران داریم. با استقرار حکومت قاجار در (سال 1193 هجری* 1779 میلادی) و انتقال پایتخت به تهران در سال (1200 هجری* 1786 میلادی) (141) یک نوع ثبات و امنیت در ایران ایجاد می شود. از این زمان به بعد حضور سیاحان اروپایی که برخی افسر نیز بوده اند، بیش تر می شود که گزارش آن از محدوده این مقال خارج است.

نتیجه

از آنچه گذشت نتیجه ها و فایده های گوناگونی به دست می آید :

1. پیوندی ژرف میان تمدن و جهانگردی است. گردشگری را می توان از شاخصه های توسعه و تمدن دانست. کشورهایی که از رشد بالایی برخوردارند، جهانگردان بیش تری دارند و ملتی که در ضعف و فقر به سر می برد گردشگران کم تری دارد.
2. گردشگری نقش زیادی در انتقال دانشها و فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی دارد. چنانچه ملتی خودباخته باشد، از فرهنگ بیگانگان متأثر می شود؛ اما اگر خود از فرهنگ پرمایه و سرشاری برخوردار باشد و به خودباوری رسیده باشد، می تواند دیگران را تحت تأثیر قرار دهد.
3. لازمه رشد صنعت گردشگری در کشورهایی که جاذبه های سیاحتی دارند، ثبات و امنیت است. برای جذب گردشگر، لازم است بستری آرام و مطمئن فراهم شود و بر آن تأکید و تبلیغ گردد. دیده شد که در دوران ناامنی، جهانگردان کم تری به ایران سفر کرده اند.
4. گردشگران مسلمان، به طور کلی در سفرهای خود انگیزه های مثبت داشته اند و برای کسب دانش و تعالی آن تلاش می ورزیده اند. در برابر شماری از جهانگردان غرب هدفهای سیاسی را دنبال می کرده اند و در جهت ایجاد اختلاف و تفرقه میان مسلمانان تلاش داشته اند؛ از این روی، امروزه نباید از هدفهای سیاسی آنان غافل بود.
5. فقیهان و دانشمندانی که به گردشگری پرداخته اند، دیدگاههای آنان از ژرفا و پختگی بیش تری برخوردار است و با شبهه های مخالفان و پاسخ آنها آشنایی بیش تری دارند.
6. در گردشگری از پیامدهای ناخوش آیند احتمالی آن نباید غافل بود. باید با هوشیاری عمل کرد و جهانگردان را با فرهنگ ملی، اسلامی خود آشنا ساخت و باید دقت کرد که حضور آنان زمینه ای برای بی هویتی در جامعه نباشد و فرهنگ خاصی را گسترش ندهند.

یادآوری : در برابرسازی سالهای هجری و میلادی، از کتاب «تقویم و تقویم نگاری در تاریخ»، نوشته : دکتر ابوالفضل نبئی، استفاده شده است.

پی نوشت ها :

1. «تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری» آدم متر، ترجمه : علیرضا ذکاوتی قراگزلو، 160/9، امیرکبیر، تهران.
2. «تاریخ تمدن»، ویل دورانت، ج 1/4، انتشارات علمی، فرهنگی، وی درباره وحدت می نویسد :
«شاید لازم باشد که درمیان مردم در عقاید اساسی و ایمان به غیب و به چیزی که کمال مطلوب است وحدتی ایجاد شود، چه در این صورت پیروی از اصول اخلاقی از مرحله سنجش میان نفع و ضرر کار، تجاوز می کند و به مرحله عبادت در می آید.»
3. «گفتارهایی پیرامون تاریخ علوم عربی و اسلامی» فؤاد سزگین، ترجمه : محمد رضا عطائی 210/، آستان قدس.
4. «تاریخ تمدن»، ارنولد توین بی، ترجمه یعقوب آژند 661/، 573، انتشارات مولی.
5. «فرهنگ معین»، ج 5/1030، 1031، امیر کبیر.
6. «گفتارهایی پیرامون تاریخ علوم عربی و اسلامی» 208/.
7. مجله «پیام یونسکو» انتشار مهر 1371 شماره 259/40 مقاله، مکتب تولدو، عبدالرحمن بدوی.
8. همان مدرک 27/.
9. «سلسله های اسلامی» کلیفور دادموند بوسورت، ترجمه : فریدون بدره ای 306/، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
10. سوره «عنکبوت»، آیه 20؛ «روم»، آیه 42؛ «نحل»، آیه 36؛ «نمل»، آیه 69؛ «انعام»، آیه 11؛ «آل عمران»، آیه 137.
11. سوره «یوسف»، آیه 109؛ «روم»، آیه 9؛ «فاطر»، آیه 44؛ «غافر»، آیه 21، 82؛ «محمد»، آیه 10.
12. سوره «حج»، آیه 46.
13. سوره «آل عمران»، آیه 137.
14. «کشف الظنون»، ج 46/.
15. «مسالك و ممالك»، ابن خردادبه، ترجمه دکتر حسین قره چانلو 82/، نشر نو، تهران.
16. همان مدرک 139/.
17. «تاریخ تمدن» دکتر شریعتی، ج 1/56؛ مجموعه آثار 11/.
18. «دائرة المعارف بزرگ اسلامی» ج 4/5.
19. «نهاد آموزش اسلامی»، دکتر منیرالدین احمد، ترجمه محمد حسین ساکت 19/، آستان قدس رضوی.
20. مجله «پیام یونسکو» شماره 259/37.
21. «الذریعه»، آقا بزرگ تهرانی، ج 10/165، دار الاضواء.
22. «معانی الاخبار»، شیخ صدوق 9/، مقدمه ربانی شیرازی 19/ 25.
23. «دائرة المعارف بزرگ اسلامی»، ج 4/294. 292.

24. «تاریخ التراث العربي»، فواد سزگین، ج 4 في العقائد والتصرف 137/، 138، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم.
25. «سفرنامه ابن فضلان»، ترجمه سید ابوالفضل طباطبائی، چاپ دوم انتشارات شرق، تهران.
26. «معجم البلدان»، یاقوت حموی، ج 160/486، دار احیاء التراث العربی.
27. «دائرة المعارف بزرگ اسلامی»، ج 4/403.
28. مجله «نامه فرهنگ»، شماره 9/163، 166.
29. «نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب»، دکتر عبدالهادی حائری 164/، امیرکبیر، تهران.
30. «جهان اسلام»، مرتضی اسعدي، ج 1/285.
31. «کارنامه اسلام»، عبدالحسین زرین کوب 76/، امیرکبیر، تهران.
32. «نفائس الفنون في عرايس العيون»، علامه شمس الدين آملی، تحقیق شعرانی، ج 3/475.
33. «فهرست ابن ندیم»، مترجم 248/.
34. همان مدرک 245/؛ «دائرة المعارف بزرگ اسلامی»، ج 3/410.
35. «فهرست ابن ندیم» 174/؛ «معجم الادباء»، یاقوت حموی، ج 3/7، دارالفکر، بیروت.
36. «فهرست ابن ندیم» 246/؛ «معجم الادباء»، ج 3/98، 99.
37. «خدمات مسلمانان به جغرافیا»، دکتر نفیس احمد، ترجمه حسن لاهوتی 37/، آستان قدس رضوی.
38. «فهرست ابن ندیم» 228/؛ «معجم الادباء»، یاقوت حموی، ج 4/190، 192.
39. «المسالك والممالك»، ابواسحق ابراهیم بن محمد فارسی اصطخری، تحقیق دکتر محمد جابر عبدالعال حسینی، الجمهورية العربية المتحدة، ترجمه : محمد بن اسعد بن عبدالله تستری 93/، به کوشش ایرج افشار، 1373.
40. همان مدرک 119/.
21. «مسالك و ممالك»، ابن خرداد به 136/.
42. «كشف الظنون»، ج 2/1127.
43. «الاعلام» خیرالدین زرکلی، ج 6/199، دارالعلم للملایین، بیروت.
44. «مقالات قزوینی»، ج 2/688 به نقل از «تحفة الالباب» 110/.
45. «كشف الظنون»، ج 2/1127.
46. «خدمات مسلمانان به جغرافیا» 49/.
47. «عجایب المخلوت»، قزوینی، فارسی همراه با تصاویر گوناگون، چاپ سنگی.
48. «كشف الظنون»، ج 2/1936.
49. این کتاب توسط سید حمید طبیبیان ترجمه و در سال 1357 منتشر شده است.
50. «خدمات مسلمانان به جغرافیا» 56/.
61. «تاریخ ادبیات ایران»، ذبیح الله صفا، ج 1/618، انتشارات امیرکبیر.
52. «كشف الظنون»، ج 2/126.
53. این کتاب توسط مرحوم محمد آیتی ترجمه و منتشر شده است.
54. «خدمات مسلمانان به جغرافیا» 32/.

55. همان مدرک 34/.

56. «کتاب البلدان» ابوعبدالله محمد بن محمد بن اسحاق همدانی، تحقیق یوسف الهادی 200/، 531، عالم الکتب بیروت، چاپ جدید 1416ه/1996م. بخش مربوط به ایران از کتاب «مختصر البلدان» توسط ح.مسعود به فارسی ترجمه شده است.

57. «تاریخ قم»، حسن بن محمد قمی، تحقیق مدرسی 23/.

58. «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم»، ترجمه دکتر علینقی منزوی.

59. «تقویم البلدان»، ترجمه عبدالمحمد آیتی، 1349.

60. «خدمات مسلمانان به جغرافیا» 52/، 53.

61. «دائرة المعارف بزرگ اسلامی» ج 1/106، آثار البلاد.

63. «التنبیه والاشراف»، مسعودی، 30/.

64. «رسائل اخوان الصفا»، ج 1/158، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

65. «خدمات مسلمانان به جغرافیا» 49/.

66. همان مدرک 51/.

67. «دائرة المعارف بزرگ اسلامی»، ج 7/26.

68. «جغرافیای حافظ ابرو»، تحقیق صادق سجادی، ج 1/50، نشر میراث مکتوب.

69. همان مدرک، مقدمه 17/.

70. «خدمات مسلمانان به جغرافیا» 51/.

71. «الاعلام»، ج 76/24.

72. «خدمات مسلمانان به جغرافیا» 55/.

73. همان مدرک 41/.

74. «کشف الظنون»، ج 2/1834.

75. «دائرة المعارف بزرگ اسلامی»، ج 3/553.

76. «تاریخ التراث العربی»، ج 2 التدوین التاريخي 177/.

77. «خدمات مسلمانان به جغرافیا» 38/.

78. «التنبیه والاشراف» 44/.

79. «مروج الذهب»، مسعودی، ج 4/408.

80. «تاریخ التراث العربی»، ج 2، التدوین التاريخي 187/.

81. «آفرینش و تاریخ»، ترجمه «البدء والتاریخ»، مترجم محمد رضا شفیعی کدکنی 44/ تا 47.

82. «دائرة المعارف بزرگ اسلامی» ج 2/723. 732.

83. «التاریخ التراث العربی»، ج 2، التدوین التاريخي 88/.

84. «نهاد آموزش اسلامی» دکتر منیرالدین احمد، مترجم محمد حسین ساکت 31/ 32، آستان قدس رضوی.

85. «سیری در سفرنامه ها» فواد فاروقی 23/، مؤسسه مطبوعاتی عطائی.

86. «سفرنامه ابن بطوطه»، ترجمه علی موحد، ج 1/441، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

87. «سفرنامه ابن فضلان» 82/.

88. «تحقيق ماللهند»، ابوريحان بيروني، ترجمه قسمت فلسفه، اكبر دانا سرشت 7/، انتشارات ابن سينا.
89. «دائرة المعارف تشيع»، ج 576/2، 575؛ «خدمات مسلمانان به جغرافيا» 42/.
90. «ارشادالاذهان» ج 1/99، مؤسسه نشر اسلامي، قم.
91. همان مدرک 92/.
92. «خدمات مسلمانان به جغرافيا» 36/.
93. «صورة الارض» ابوالقاسم بن حوقل نصيبي، 3/، دار صادر، بيروت.
94. «خدمات مسلمانان به جغرافيا» 38/.
95. «سفرنامه ناصر خسرو»، با تصحيح و تعليق دكترمحمد دبیرسیاقي/پانزده، كتابفروشي زوار.
96. «الذريعة»، ج 10/165.
97. «دائرة المعارف الاسلاميه»، ج 7/22، 25.
98. «معجم المؤلفين»، عمررضا كحاله، ج 1/237؛ «كشف الظنون» ج 1/836.
99. «كشف الظنون»، ج 1/835.
100. «خدمات مسلمانان به جغرافيا» 56/.
101. «معجم المؤلفين» ج 11/59.
102. «كشف الظنون» ج 1/96؛ «موسوعة العتبات» قسم المكة، ج 2/147، مؤسسه اعلمي بيروت؛ «دائرة المعارف الاسلاميه»، ج 7/30.
103. «دائرة المعارف الاسلاميه»، ج 7/30.
104. همان مدرک 30/.
105. همان مدرک 30/.
106. همان مدرک 30/.
107. «الاعلام»، زرکلي، ج 6/314.
108. «كشف الظنون» ج 1/836.
109. «سفرنامه ابن بطوطه»، ترجمه، محمد علي موحد ج 1/6، سازمان انتشارات علمي و فرهنگي.
110. «خدمات مسلمانان به جغرافيا» 50/.
111. «كشف الظنون»، ج 1/835؛ «الذريعة»، ج 10/165.
112. «كشف الظنون»، ج 1/835.
113. «خدمات مسلمانان به جغرافيا» 61/.
114. «كشف الظنون»، ج 1/836؛ «الذريعة» ج 10/165.
115. همان مدرک.
116. «الذريعة» ج 10/167.
117. همان مدرک.
118. همان مدرک، ج 12/1224.
119. «الذريعة»، ج 10/167.
120. همان مدرک.

121. همان مدرک 170/.
122. «نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران ...» 111/.
123. همان مدرک 159/.
124. «همان مدرک» 160/.
125. «سفرنامه شاردن»، ترجمه اقبال یغمائی، ج 2/619، انتشارات توس، تهران.
126. دائرة المعارف بزرگ اسلامی»، ج 4/2.
127. «سیری در سفرنامه ها» 12/.
128. «نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران»، دکتر عبدالهادی حائری 150/، امیرکبیر.
129. همان مدرک 312/.
130. «موسوعة العتبات المقدسه»، جعفر خلیلی، ج 5/147، قسم القدس، ج 2.
131. «مسافران تاریخ»، مسعود نوربخش 59/؛ «فرهنگ معین»، ج 5/135، نشر جیران.
132. همان مدرک 59/.
133. «مسافران تاریخ» 87/؛ «فرهنگ معین» ج 5/358.
134. «مسافران تاریخ» 91/، 92، 93. چاپ دوم این کتاب با عنوان «با کاروان تاریخ» منتشر شده است.
135. «فرهنگ معین»، ج 5/767؛ ج 6/1586.
136. «سیری در سفرنامه ها» 36/.
137. «نظام حکومت ایران در دوران اسلامی»، دکتر غلامرضا ورهرام 170/188، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
138. «سفرنامه کمپفر» نوشته انگلبرت کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداری، 13/، خوارزمی.
139. «سلسله های اسلامی» 260/.
140. همان مدرک 263/.
141. همان مدرک 265/.